



A critical review of the place of the book "Khaqani Shervani: His Life, Time and Environment" in the field of Khaqani studies

Shirzad Tayefi ^{1*} | Tohid Shalchian Nazer ²

1. Associate Professor of Persian Language and Literature, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. E-mail: sh_tayefi@yahoo.com

2. PhD Student of Persian Language and Literature, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. E-mail: towhid17@yahoo.com

Article Info

ABSTRACT

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 2022/07/19

Accepted: 2022/08/16

Keywords:

Khaqani Shervani,
book of Kandli Harischi,
Khaqani studies,
critical reading.

Khaqani studies has long been considered one of the most important fields of study of Persian literature in the eyes of researchers. Regarding the importance of Khaqani studies, it is enough that several articles and dissertations have been completed on the subject of Khaqani bibliography. One of the fields that has received less attention from Khaqani scholars is the poet's historical documents. The importance of the position of such a research is to the extent that the historical documents about the poet remain unknown, it will also follow the mistakes and mistakes of Khaqani scholars. Kandli Harischi decided to take a step with the book "Khaqani Shervani: His Life, Time and Environment" with the aim of solving the aforementioned unknowns. We decided to evaluate the mentioned book in the crucible of criticism with a research-oriented view and away from love and hatred and according to the various quotes of researchers and answer the essential question that what is the necessity of this book in the field of Khaqani studies. And what are its advantages and disadvantages? The results of the research show that, firstly, this book is an excellent book considering the author's historical studies. Secondly, some researchers have judged the propositions of the book fairly and conscientiously, and some others have acted contrary to the previous category. Thirdly, the strength of the book lies in the author's special attention to the letters and Tohfah al-Iraqian Khaqani. By emphasizing the induction of his statements, Kandli Harischi did not pay attention only to internal library information and stepped beyond the borders. He has also shown that the historical view and presentation of timing are not effective for clarifying abstract issues such as Sufism, chivalrousness, and the poet's brotherhood.

Cite this article: Tayefi, Sh, Shalchian Nazer, T (2022). "A critical review of the place of the book "Khaqani Shervani: His Life, Time and Environment" in the field of Khaqani studies ". *Research of Literary Texts in Iraqi Career*, 4 (1), 27-57.



© The Author(s).

Publisher: Razi University

DOI: 10.22126/LTIP.2023.2683



بازخوانی انتقادی جایگاه کتاب خاقانی شروانی: حیات، زمان و محیط او در حوزه خاقانی پژوهی

شیرزاد طایفی^{۱*} | توحید شالچیان ناظر^۲

۱. دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. رایانامه: sh_tayefi@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران رایانامه: towhid17@yahoo.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	خاقانی پژوهی از دیرباز جزء یکی از مهم‌ترین حوزه‌های مطالعاتی ادب فارسی در نزد پژوهشگران به‌شمار می‌آمده است. در اهمیت جایگاه خاقانی پژوهی همین بس که چندین مقاله و پایان‌نامه با موضوع کتاب‌شناسی خاقانی تاکنون نگارش یافته است. یکی از حوزه‌هایی که کمتر مورد توجه خاقانی پژوهان قرار گرفته، مستندات تاریخی شاعر است. اهمیت جایگاه چنین پژوهشی تا جایی است که مجهول ماندن مستندات تاریخی درباره شاعر، سهو و اشتباه خاقانی پژوهان را نیز به دنبال خواهد داشت. کندلی هریسچی بر آن بود تا با کتاب <i>خاقانی شروانی: حیات، زمان و محیط او</i> با هدف رفع مجهولات مزبور گامی بردارد. بر آن شدیم تا با نگاهی پژوهش محور و به دور از حبّ و بغض و با توجه به نقل قول‌های گوناگون محققان، کتاب مزبور را در بوثه نقد بسنجیم و به این پرسش ضروری پاسخ بدهیم که ضرورت وجودی این کتاب در حوزه خاقانی پژوهی چیست و مزایا و معایب آن کدام‌اند؟ دستاوردهای پژوهش نشان می‌دهد که نخست، این کتاب با عنایت به مطالعات تاریخی نویسنده کتابی ممتاز است؛ دوم، بعضی از محققان منصفانه و متعهدانه گزاره‌های کتاب را قضاوت کرده‌اند و بعضی دیگر خلاف دسته قبلی عمل کرده‌اند و سوم، نقطه قوت کتاب در توجه ویژه نویسنده به نامه‌ها و <i>تحفه/العراقین</i> خاقانی است. کندلی هریسچی با تأکید بر استقرای تام گفته‌هایش فقط به اطلاعات کتابخانه‌ای داخلی توجه نکرده و پا را از مرزها فراتر گذاشته است. وی همچنین نشان داده است نگاه تاریخی و ارائه زمان‌بندی برای روشن کردن مسائل انتزاعی‌ای مثل تصوف و فتوت و اخوت شاعر کارایی ندارد.
واژه‌های کلیدی: خاقانی شروانی، کتاب کندلی هریسچی، خاقانی پژوهی، بازخوانی انتقادی.	

استناد: طایفی، شیرزاد؛ شالچیان ناظر، توحید (۱۴۰۱). بازخوانی انتقادی جایگاه کتاب خاقانی شروانی: حیات، زمان و محیط او در حوزه خاقانی پژوهی، ۴ (۱)، ۲۷-۵۷.

ناشر: دانشگاه رازی



حق مؤلف © نویسنده‌گان.

DOI: 10.22126/LTIP.2023.2683

۱. پیشگفتار

پیشگامی در امر پژوهش همواره علاوه بر مزیت تقدم، ممکن است به دلایلی مانند تکمیل نبودن گزاره‌ها یا نداشتن دقت نظر کافی در صدور گزاره‌های تازه و... باعث ایجاد خلأ و شکاف‌های تازه‌ای در موضوع مورد تفحص شود. کندلی هریسچی در زمینه ارائه نگاه تاریخی ویژه با عنایت بر آداب و سنن خاص بومی شاعر، اگر اولین هم به حساب نیاید، جزو متقدمین است. بسیاری از موضوعات و دقایق و تأملات در کتاب «خاقانی شروانی: حیات، زمان و محیط او» از کندلی هریسچی، بستر تازه‌ای برای خاقانی پژوهان متأخر فراهم آورده است. به نظر می‌رسد برای خاقانی پژوهان متعهد، دستیابی به چنین بستری بدون عنایت به کتاب مزبور، دور از نگاهی منصفانه باشد. باید عنایت داشته باشیم که یک‌سویه نگاه کردن به گزاره‌های کتاب نویسنده -چه از جنبه تأیید و استناد بی‌قیدوشرط و چه از جنبه رد و نفی گزاره‌ها به صورت کلی- می‌تواند اجحافی بزرگ در حق شاعر و پژوهندگان متعهد به حساب بیاید. با یادکرد کندلی هریسچی جزو متقدمان در حوزه خاقانی‌پژوهی، بازخوانی انتقادی کتاب او می‌تواند یکی از نوشته‌های درخور توجه برای بهره‌مندی پژوهشگران باشد. در این بازخوانی انتقادی، بر آنیم تأملاتی را که خاقانی پژوهان با عنایت به گزاره‌های این کتاب داشته‌اند، بکاویم و سپس نقاط قوت و لغزش‌های کتاب را با عنایت به استنادهای دیگر خاقانی پژوهان نشان دهیم.

در این پژوهش بنا داریم به پرسش‌هایی چون دلیل یا دلایل اهمیت کتاب «خاقانی شروانی: حیات، زمان و محیط او» از غفار کندلی هریسچی در نزد بعضی خاقانی‌پژوهان چیست و مزیت این اثر در حوزه خاقانی‌پژوهی در چه سطحی است؟ کتاب کندلی هریسچی تا چه میزان توانسته است در رفع شبهات خاقانی‌پژوهی برای پژوهشگران مفید واقع شود؟ مزایا و معایب کتاب نام‌برده در حوزه خاقانی‌پژوهی کدام‌اند؟ پاسخ دهیم. با توجه به پرسش‌های مزبور، فرضیه‌های ما این گونه استوار شده است: نخست این که کتاب «خاقانی شروانی: حیات، زمان و محیط او» با ارائه طیف وسیعی از گزاره‌های تاریخی درباره خاقانی توانسته است در شأن نزول اشعار و دسترسی به مستندات در پیوند با شاعر، یاریگر خاقانی‌پژوهان باشد. ارائه برخی گزاره‌های نادر و نو کندلی هریسچی، کتاب مزبور را از سایر نوشته‌های حوزه خاقانی‌پژوهی متمایز کرده است. دوم این که نویسنده کتاب کوشیده است اولاً با استقرایی تام و بررسی یکایک گزارش‌های دیگر خاقانی‌پژوهان در هر زمینه، گزاره‌هایی به دور از یک‌سویه‌نگری به مخاطبان عرضه کند و ثانیاً متعهدانه در تلاش بوده با استنتاج‌ها و ارائه احتمالات وابسته به قراین در جهت دستیابی به مستندات سنجیده، گام بردارد. سوم این که به نظر می‌رسد نوشته‌های کندلی هریسچی با وجود تلاش‌های زیاد وی در حوزه خاقانی‌پژوهی و با وجود روشن‌ساختن بسیاری از مجهولات تاریخی، دور از خطا نباشد. تقریظ‌های پراکنده خاقانی‌پژوهان درباره برخی گزاره‌های این کتاب، می‌تواند دال بر لغزش نویسنده باشد.

۱-۱. پیشینه پژوهش

با قید احتیاط تا آن جا که جست و جو کرده‌ایم تا کنون گزارش یا نوشته‌ای که با استقرایی تام به بازخوانی انتقادی جایگاه کتاب مزبور پردازد، به دست ما نرسیده است.

۱-۲. روش پژوهش و چارچوب نظری

این پژوهش به شیوه توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از مطالعات کتابخانه‌ای و اسنادی انجام یافته است. ضرورت و اهمیت پژوهش درباره کتاب خاقانی شروانی: حیات، زمان و محیط او را می‌توان چنین برشمرد: در وهله نخست در این کتاب به گزاره‌های

نادری درباره خاقانی بر میخوریم که در هیچ اثر دیگری آنها را نمی بینیم. بحث درباره درستی یا نادرستی این گزاره ها و تأمل درباره موضع گیری های آشکار و پنهان خاقانی پژوهان نسبت به این کتاب می تواند مفید باشد. کندلی هریسچی توانسته بین مطالب نامه ها و *تحفه العراقرین* با قصاید خاقانی پیوند مستحکمی برقرار کند و بر این اساس، درباره زندگی و اطلاعات تاریخی دیگری که در زمان شاعر اتفاق افتاده است، گزاره های قابل دفاعی را عرضه کند. در این پژوهش زمینه ای فراهم آوردیم تا آراء و ایده های خاقانی پژوهان درباره گزاره های این کتاب بررسی و سنجیده شود.

۲. بحث

۲-۱. درباره زندگی و احوال غفار کندلی هریسچی

فردی درباره تاریخ تولد کندلی می نویسد: «منابع آذربایجانی به خطا تاریخ تولد او را ۱۹۲۵ درج و ثبت کرده اند که مقارن با ۱۳۰۴ می شود و این نادرست است. بنا به استناد بر سجل آن مرحوم او متولد ۱۳۰۱ بوده است» (فردی، ۱۳۹۶: ۱۱۸). همراز نیز تاریخ تولد کندلی را ۱۳۰۱ ذکر کرده است (همراز، ۱۳۹۶: ۱۲۷). همراز «۱۲ مرداد ۱۳۷۶» (همان: ۱۴۰) و فردی «۱۴ مرداد ۱۳۷۶» (فردی، ۱۳۹۶: ۱۲۵) را تاریخ وفات کندلی دانسته اند.

فردی درباره اثر به یادگار مانده کندلی چنین می نویسد: «کتابی در ۵۹۲ صفحه به نام *خاقانی شیروانی حیاتی، دؤورو، محیطی* mühiti Xaqani Şirvani: həyatı, dövrü, نوشت که سال ها بعد از مرگش یعنی در سال ۱۹۸۸ توسط انتشارات علم چاپ شد. این اثر در سال ۱۳۷۴ توسط زنده یاد سرهنگ میرهدایت حصاری به فارسی ترجمه موفق و منتشر شد. البته این اثر ارزشمند که حاوی اطلاعات جدیدی درباره خاقانی پژوهی است، باید یک بار دیگر پاورقی نویسی و معروض رفع معایب و خطای علمی شود» (همان: ۱۲۰). رئیس نیا نیز مثل فردی به ترجمه میرهدایت حصاری اشاره کرده و نوشته است: کتاب «به همت میرهدایت حصاری کسوت فارسی پوشیده، تحت عنوان خاقانی شروانی، حیات، زمان و محیط او به وسیله مرکز نشر دانشگاهی در ۱۳۷۴ البته با تأخیری بیش از یک و نیم ساله در ۷۱۴ صفحه انتشار یافت، اما به عللی که باید و شاید، توزیع و در نتیجه در مطبوعات فارسی منعکس نگردید» (رئیس نیا، ۱۳۹۶: ۱۱۶). همراز برای بیش تر روشن بودن چگونگی چاپ کتاب و شفاف سازی تاریخ آماده شدن کتب جهت چاپ گفته است: «وی اثر خود را در سال ۱۳۴۶ شمسی آماده نموده بود اما با کمال تأسف ۲۱ سال بعد یعنی در سال ۱۳۶۷ توانست توفیق نشر بیابد. زنده یاد میرهدایت حصاری این اثر ماندگار را در اندک زمان ممکن، حدود سه ماه کار شبانه روزی توانست تا در بهار ۱۳۷۰ آن را به فارسی برگرداند و کتاب آماده چاپ شد؛ اما در پی برخی سنگ اندازی ها، سرانجام در سال ۷۴ توسط مرکز نشر دانشگاهی با تیراژ ۲۵۰۰ نسخه منتشر و چنانکه مترجم محترم می فرمودند در اندک زمانی نسخ چاپی آن به اتمام رسید» (همراز، ۱۳۹۶: ۱۲۶).

فردی درباره آثار کندلی یادآور شده است: «یکی دیگر از آثار درخشان او تصحیح و تهیه متن انتقادی نسخه مثنوی *تحفه العراقرین* خاقانی است که متأسفانه تا کنون منتشر نشده است» (فردی، ۱۳۹۶: ۱۲۰). همراز نیز درباره آثار منتشر نشده کندلی نوشته است: «۱. *منشآت خاقانی* ۲. متن علمی انتقادی *تحفه العراقرین* ۳. *تحفه الخواطر و زیده النواظر* که کاری بود کارستان. متأسفانه این سه اثر هنوز منتشر نشده اند» (همراز، ۱۳۹۶: ۱۲۶). همراز افزوده است: «مقالات متعددی از مرحوم غفار کندلی نیز در مطبوعات به خصوص در نشریه دانشکده ادبیات تبریز، مشهد و... منتشر شده است... ۱. *هفت پیکر و سخنی چند پیرامون مظاهر زردشتیگری در آن...* ۲. *روئین دژ حادثه سی و خاقانی شروانی...*» (همان: ۱۲۸).

۲-۲. کندلی از نگاه خاقانی پژوهان

دهقانی از کتاب کندلی بدون هیچ گونه داوری نام برده است و چنین به نظر می‌رسد که دیدگاه بی‌طرفانه‌ای درباره گزاره‌های کتاب او دارد: «کتاب‌های مختلفی در مورد زندگی خاقانی و آثار و افکار او نوشته شده است که از جمله آن‌ها می‌توان به این موارد اشاره کرد. کتاب خاقانی شروانی حیات، زمان و محیط او از غفار کندلی هریسچی که نویسنده در آن به تفصیل در شش فصل، از خاقانی و جنبه‌های مهم زندگی او سخن گفته است» (دهقانی، ۱۳۹۱: ۱۵).

درباره اهمیت کار کندلی در حوزه بازیافتن و انعکاس زبان و فرهنگ و باورهای ترکی در شعر خاقانی، اصغری بایقوت به نقل از کندلی نوشته است: «با وجود اذعان محققان به ضرورت انجام چنین پژوهشی، تاکنون تحقیقی در این زمینه صورت نگرفته است. تنها در کتاب خاقانی شروانی، حیات، زمان و محیط او، با اشاره به چند موردی اهمیت این موضوع یادآوری شده است» (اصغری بایقوت، ۱۳۹۸: ۲). مصباح زالی و امیرپور داریانی نیز به نقل از کندلی در اهمیت جایگاه خاقانی پژوهی و کتاب وی یادآور شده‌اند: «اندیشه و آثار خاقانی از جهاتی مبین زندگی سیاسی و مدنی مردم آذربایجان در قرن ششم هجری قمری است» (مصباح زالی و امیرپور داریانی، ۱۳۹۷: ۱۹۴).

۲-۳. نام خاقانی

ستوده‌نیا و نیک‌منش نام «بدیل» را برای خاقانی پذیرفته و موافق با نظر کندلی هریسچی نام خاقانی را «ابراهیم» معرفی کرده‌اند (رک: ستوده‌نیا و نیک‌منش، ۱۳۹۵: ۱۳-۱۶).

کاظم‌زاده با عنایت به حسب حال‌سرایی شاعر، استنتاج کندلی را درباره «ابراهیم» بودن نام خاقانی، درست ندانسته، یادآور می‌شود: «... با به دست آوردن یادداشت بسیار مهمی در جنگی قدیمی در کتابخانه لالا اسماعیل ترکیه معلوم می‌شود که حتی برخی محققان در مورد اسم او نیز به اشتباه افتاده‌اند» (کاظم‌زاده، ۱۳۸۹: ۷۱). کاظم‌زاده کندلی هریسچی را متهم کرده که او فرق بین محاکات و تخیل را نفهمیده است (رک: همان: ۱۴۲)؛ در حالی که فقط یک بیت را ملاک استدلال خویش درباره نام خاقانی قرار داده است.

امانت و کرمی درباره نام خاقانی نوشته‌اند: «اشارات متعدد خاقانی به این مسأله (تمثیل خلیل و دروگرزاده بودن او) سبب این شده که بعضی از محققان نام او را ابراهیم بدانند (رک: امانت و کرمی، ۱۳۹۵: ۸-۹).

حیدری درباره نام شاعر کوشیده صرفاً چندین گزاره موافق و مخالف - از جمله قول کندلی هریسچی - را نقل کرده، خود را از قضاوت دور نگه دارد (رک: حیدری، ۱۳۸۸: ۵).

۲-۴. سال تولد خاقانی

مرتضایی و حیدریان درباره سال تولد خاقانی، نظر برات زنجان را مبنی بر ۵۰۰ ه.ق رد کرده، با رای فروزانفر مبنی بر ۵۲۰ ه.ق موافقت نموده و نظر کندلی هریسچی را همسو با رای فروزانفر معرفی کرده‌اند (رک: حیدریان و مرتضایی، ۱۳۹۶: ۳۹). حسینی و حسن یوسفی با استناد به گفته کندلی هریسچی، سال تولد شاعر را ۵۲۰ دانسته‌اند (رک: حسینی، ۱۳۸۸: ۲ و حسن یوسفی، ۱۳۹۱: ۲۰).

فتاحی اندبیل درباره سال تولد خاقانی با توجه به ذکر عدد پانصد در اشعارش، با رد نظر خانیکوف و قبول نظر کندلی هریسچی می‌نویسد: «... به گفته غفار کندلی: منظور خاقانی از پانصد هجرت، سال تولد نه، بلکه قرنی است که او در آن زندگی می‌کرده

است...» (فتاحی اندبیل، ۱۳۹۳: ۱۷).

ستوده‌نیا و نیک‌منش تولد شاعر را ۵۲۱ یا ۵۲۲ ه.ق. ذکر کرده‌اند. یکی از دلایل اختلاف در سال تولد خاقانی میان پژوهش‌های یاد شده و کندلی هریسچی، بحث در لحاظ عدد «سی» است. هر دو پژوهش نیز، به قصیدهٔ مردّف به «صفاهان» اشاره داشته‌اند. هر کدام از پژوهش‌ها، برداشت متفاوتی از «سی سال» داشته‌اند. نویسندگان عملاً عدد سی را در معنای حقیقی آن تلقی کرده‌اند. کندلی هریسچی می‌گوید که تاریخ دقیق سرودن این قصیده مشخص نشده است و تنها می‌دانیم که پیش از عزیمت شاعر از ری به مقصد خراسان در ۵۷۳ ه.ق. سروده شده است. نیز، سی سال در بیت یاد شده در معنای حقیقی به کار نرفته و همین امر دلیل بروز اختلافات در تعیین سال تولد خاقانی شده است (کندلی هریسچی، ۱۳۷۴: ۸۴ و ۸۵). او دربارهٔ سی سال حرف خود را چنین توجیه کرده است: «و اما منظور خاقانی از «عهد سی سال» اشاره به جنبهٔ خاصی از تقویم قدیم ترکی است» (همان: ۷۶).

۲-۵. محل تولد خاقانی

تاتاری دربارهٔ محل تولد خاقانی با کندلی هریسچی هم‌داستان است و به نقل از وی آورده که: «در شهر شماخی پایتخت شروان پا به عرصهٔ هستی نهاد» (تاتاری، ۱۳۹۶: ۵۱).

ستوده‌نیا و نیک‌منش خاقانی را متولد شماخی ندانسته و در مخالفت با نظر کندلی هریسچی نوشته‌اند که کندلی هریسچی شروان را ناحیه‌ای از آذربایجان به حساب آورده و به وجود شهری به نام شروان باور نداشته است (رک: ستوده‌نیا و نیک‌منش، ۱۳۹۵: ۲۳). ستوده‌نیا و نیک‌منش ذیل برداشت از «دارالادب» در بیت «برده فقرم مشیمه، دست لطفم قابله / خاک شروان مولد و دارالادب منشای من» بر کندلی هریسچی خرده گرفته و گفته‌اند که منظور از دارالادب، جای مشخصی نیست و دلالت خاصی ندارد؛ بلکه یک دلالت عام است.

۲-۶. تاریخ وفات و دلیل فوت خاقانی

ستوده‌نیا و نیک‌منش دقیق‌ترین سند دربارهٔ تاریخ وفات شاعر را کلیشهٔ سنگ قبر او دانسته و این مطلب را از گفته‌های کندلی هریسچی به پژوهش خود ارجاع داده‌اند (رک: ستوده‌نیا و نیک‌منش، ۱۳۹۵: ۴۷). حسن یوسفی با استناد به گفتهٔ کندلی هریسچی مرگ شاعر را در سال ۵۹۵ دانسته است (رک: حسن یوسفی، ۱۳۹۱: ۳۷).

ترکی در ابتدا از گزاره‌هایی که محققان دربارهٔ سال وفات خاقانی بدان استناد کرده‌اند، یاد نموده، سپس می‌نویسد: «سال ۵۸۱ ه.ق سال درگذشت خاقانی است» (ترکی، ۱۳۹۷: ۱۴۸). او همچنین، شیوهٔ استناد کندلی هریسچی دربارهٔ پی بردن به تاریخ وفات خاقانی از روی سنگ قبر شاعر را نپذیرفته و نوشته است: «تردیدی نباید داشت که این سنگ قبر، به قرینهٔ ضوابط خط شناسی و نوع عبارت‌پردازی و عربی‌نویسی آن، جعلی است و لابد به‌خاطر اهداف خاصی به‌صورت ناشیانه آن را در قرن اخیر ساخته‌اند» (ترکی، ۱۳۹۷: ۱۵۱). در جعلی‌بودن استمپاژ نوشته سنگ قبر خاقانی، ترکی به نوشتهٔ سجادی در کوی سرخاب نیز استناد کرده است و با او در این باره هم نظر است.

او همچنین در چگونگی و دلیل مرگ خاقانی، بعد از ذکر نظرهای خاقانی پژوهان، با ارائهٔ شواهد و قرائن، سبب فوت شاعر را بر اثر ناراحتی قلبی و باد فتق رد کرده، نوعی بیماری گوارشی را دلیل فوت خاقانی می‌داند (رک: همان: ۱۵۵). کندلی هریسچی خود از کسانی است که دلیل فوت شاعر را عارضهٔ قلبی دانسته است (رک: کندلی هریسچی، ۱۳۷۴: ۹۹-۱۰۰). فتاحی اندبیل نیز

حرف کندلی هریسچی را پذیرفته است (رک: فتاحی اندیل، ۱۳۹۳: ۱۹). ترکی درباره تمام شواهدی که کندلی هریسچی از اشعار شاعر در زمینه عارضه قلبی خاقانی ذکر کرده است، مینویسد: «... ابیات مزبور همگی از غم و اندوه دل دلالت دارند نه مشکل قلبی!» (ترکی، ۱۳۹۷: ۱۵۵). شواهدی که ترکی آن‌ها را بازگو کرده، شایان توجه است: «به نظر می‌رسد که باید بیماری منجر به فوت خاقانی را در قصیده کوتاهی جست‌وجو کرد که در صفحات ۷۹۳-۷۹۴ آمده و شاید یکی از سروده‌های شاعر باشد» (همان) او بعد از این گمانه‌زنی اظهار می‌دارد: «از نسخه طبی و داروهای که بیمار مصرف می‌کند می‌توان نوع بیماری او را حدس زد. ابیاتی از قصیده مزبور که ذیلاً نقل می‌شود، حاکی از آن است که طیب سفوف (نوعی دارو به صورت آرد) تجویز کرده بود...» (همان: ۱۵۶). باز از همان قصیده، ترکی از سایر چیزهای تجویز شده برای خاقانی، از جمله گل ماکول و ناردانه و مرغ (نوعی سوپ مرغ) نام برده است (همان). ترکی تمام شواهدی را که درباره دلیل فوت خاقانی ذکر کرده، با قیدهایی نظیر «انتظار می‌رود» و «حدس می‌زنیم» همراه می‌کند و این دال بر قطعی نبودن گزاره‌های او در این زمینه است.

۲-۷. مقبره الشعرای تبریز و خاقانی

فتاحی اندیل با عنایت به گفته کندلی هریسچی، نظر تذکره آتشکده آذر را درباره مقبره الشعرا رد کرده و نوشته است: «به نظر آذر، به اعتبار دفن خاقانی در گورستان فوق (مقبره الشعرا)، نام آن مقبره الشعرا برگزیده شده؛ اما غفار کندلی در این باره به درستی اظهار نظر کرده و گفته است: این ادعا بدون شک خطاست؛ زیرا قطران تبریزی که پیش از خاقانی می‌زیسته، همچنین اسدی توسی که در آذربایجان اقامت داشته، در این گورستان دفن شده‌اند...» (فتاحی اندیل، ۱۳۹۳: ۱۹).

۲-۸. سوگ سروده‌ها برای خاقانی

حسین زاده به نقل از کندلی هریسچی و وی به نقل از هرمان اته آورده که نظامی درباره خاقانی مرثیه‌ای دارد که البته به اعتراف کندلی هریسچی تنها یک بیت مطلع آن به دست ما رسیده است. کزازی درباره همین یک بیت اظهار نظر کرده و گفته است موضوع این قصیده زهد و پارسایی است و نمی‌تواند در سوگ خاقانی سروده شده باشد (رک: حسین زاده، ۱۳۸۹: ۸۴).

۲-۹. پدر خاقانی

یکی از مضامینی که در دیوان خاقانی به چشم می‌خورد، پدر نداشتن عیسی است. کندلی هریسچی در این زمینه نظر شایان توجهی دارد که حیدری از آن بهره جسته است. حیدری با برداشت از کلام کندلی هریسچی یاد می‌کند که پدر خاقانی، به سبب تنگی معیشت، فرزندش را طرد می‌کند و خاقانی از این قضیه برای طعنه به حاسدان خویش بهره جسته و خود را عیسی معرفی کرده است (رک: حیدری، ۱۳۸۸: ۲۶۰ و ۲۶۱).

غنی پور ملک‌شاه و دیگران درباره خاقانی و طرد بودن وی از خانه پدری به کتاب کندلی هریسچی استناد کرده و از تمثیل او در این زمینه بهره جسته‌اند (رک: غنی پور ملک‌شاه و دیگران، ۱۳۹۴: ۸۳).

۲-۱۰. مادر خاقانی

تاتاری به نقل از کندلی هریسچی نام مادر شاعر را رابعه دانسته و نوشته که: «رفاقت‌الله خان، دانشمند هندی به استناد تحفه العراقرین، نامش را رابعه دانسته است» (تاتاری، ۱۳۹۶: ۵۲).

ابراهیم تبار درباره این که جد مادر خاقانی، خلیفه نسطوریان بوده و شیری در «مسیحی بودن مادر خاقانی و اشارات او به فرهنگ مسیحیت» به کندلی هریسچی استناد کرده اند (رک: ابراهیم تبار، ۱۳۹۸: ۱۳۷ و شیری، ۱۳۸۸: ۱۴۰).

۱۱-۲. فرزندان خاقانی

حسن یوسفی درباره فرزندان خاقانی، قول کندلی هریسچی آورده که «او صاحب پسرانی به نام‌های رشیدالدین و عبدالمجید و همچنین دارای دو فرزند دو دختر بود» (حسن یوسفی، ۱۳۹۱: ۲۶) پذیرفته است.

۱۲-۲. عموی خاقانی

با عنایت به گفته کندلی هریسچی، غنی‌پور ملک‌شاه و دیگران سرپرستی خاقانی از سوی کافی‌الدین عمر را پذیرفته‌اند (رک: غنی‌پور ملک‌شاه و دیگران، ۱۳۹۵: ۸۰).

ایمانیان درباره اهمیت بهره‌جویی علمی خاقانی در نزد کافی‌الدین عمر، عمویش و وحیدالدین، پسرعمویش به گفته کندلی هریسچی استناد کرده و گفته است: «... در نتیجه چنین تربیتی بود که خاقانی در اندک زمانی در سخن تمام شد و شاعر توانایی بار آمد» (ایمانیان، ۱۳۹۲: ۵۳ و ۵۴).

پیر و خرمی رافی با استناد به قول کندلی هریسچی درباره مرگ متأثرکننده کافی‌الدین در روحیه خاقانی نوشته‌اند: «مرگ کافی‌الدین عمر... تأثیر خردکننده‌ای بر شاعر داشت و ازدست دادن پدر معنوی و معلم، هیجانات روحی شدیدی در او به وجود آورد» (پیر، ۱۳۹۲: ۱۴ و خرمی رافی، ۱۳۹۵: ۶۲). صادقی نیز درباره حمایت علمی و معنوی شاعر با تأیید گفته کندلی هریسچی، چنین گفته است: «توانایی و تبحر خاقانی در علم لغت و نحو و الهیات و ریاضیات، مرهون چنین پشتیبانی بوده است» (صادقی، ۱۳۸۵: ۴).

اصغری بایقوت درباره آشنایی خاقانی با آثار ابوالعلاء معری به گفته کندلی هریسچی استناد کرده و نوشته است: «کافی‌الدین از کتاب سقط‌الزند ابوالعلاء معری به برادرزاده خود (خاقانی) تدریس کرد» (اصغری بایقوت، ۱۳۹۶: ۷۴).

۱۳-۲. خاقانی و وحیدالدین عثمان

کثیر به نقل از کندلی هریسچی در این باره می‌آورد: «وحیدالدین عثمان فرزند کافی‌الدین عثمان پسر عم خاقانی بوده است...» (کثیر، ۱۳۹۰: ۲۵).

خرمی رافی درباره نقش عمو و پسرعموی خاقانی در تعالی شاعر از قول کندلی هریسچی نقل کرده است: «... ابراهیم خردسال خواندن و نوشتن را در محضر عمو و پسرعمویش فرا گرفت و به یاری آنان، به علوم روزگار خود دست یافت» (خرمی رافی، ۱۳۹۵: ۵). «در انواع علوم زمان تبحر داشته، در علم الهیات از معاصران خود متمایز بوده...» (همان: ۶۴). به بیانی دیگر و با استناد به کندلی هریسچی خرمی رافی درباره اهمیت جایگاه عمو و پسرعموی شاعر سخن به میان آورده است. «کافی‌الدین به میل خود لئله برادرزاده شده بود... پسر عمویش نیز «معید - خلیفه - کتاب» او می‌شود» (همان: ۹۸).

کاظم‌زاده با عنایت به حسب‌حال‌سرایی شاعر، با نظر کندلی هریسچی درباره داماد خاقانی بودن وحیدالدین مخالفت ورزیده و نوشته است: «عده‌ای با برداشت نادرست وحیدالدین را داماد خاقانی دانسته‌اند» (کاظم‌زاده، ۱۳۸۹: ۱۴۲)؛ اما باید یادآور شد که نویسنده محترم برای صدور چنین گزاره‌ای استقراء تام نداشته و تنها با اکتفا به یک بیت کندلی را متهم کرده است. کاظم‌زاده همچنین با استناد به «افضل الدین بدیل بن علی بن محمد الشروانی الخاقانی الحقایقی سنه ستین... مولده بشروان سنه عشرين و

خمسماه» (همان: ۲۱۰) و با این استدلال که این مطلب در کتابخانه لالا اسماعیل ترکیه آمده است و این چند خط می تواند گره گشای نام خاقانی و نام پدر و مولد و... شاعر باشد، کندلی هریسچی را متهم به سهو کرده است. باید عنایت داشت که کندلی هریسچی تقریباً به یک گزاره در یک موضوع اکتفا نکرده است.

۲-۱۴. خاقانی و تعامل با شاعران

۲-۱۴-۱. ازدواج خاقانی با دختر ابوالعلای گنجوی و شاگردی خاقانی نزد ابوالعلا

مرتضایی و اکبریان نظر برات زنجانی را مبنی بر ازدواج خاقانی با دختر ابوالعلای گنجوی رد کرده اند. اقامه برهان ایشان به سخن ماهیار است. ماهیار این گزاره بی پایه و اساس را مأخوذ از تذکره دولتشاه سمرقندی دانسته است. در ادامه، ایشان نظر و استدلال کندلی هریسچی را موافق با نظر ماهیار می دانند (رک: مرتضایی و اکبریان، ۱۳۹۶: ۳۹).

حیدریان و دیگران با نظر به گفته کندلی هریسچی در این باره، به رد مسأله ازدواج خاقانی با دختر ابوالعلا پرداخته و نوشته اند: «مؤلف مطابق کتب پیشین و به خصوص متون تذکره ای، خاقانی را داماد ابوالعلا گنجوی می داند. باید گفت چند سالی است که طبق تحقیق محققان خاقانی پژوه بر اساس منابع موثق، نادرستی این موضوع آشکار شده است» (حیدریان و دیگران، ۱۳۹۶: ۳۲). ستوده نیا و نیک منش ازدواج خاقانی با دختر ابوالعلا را رد و نظر کندلی هریسچی را تأیید کرده اند. (رک: ستوده نیا و نیک منش، ۱۳۹۵: ۲۷).

آذرگون به طور غیرمستقیم از قول کندلی هریسچی می آورد: «آقای کندلی، شاگردی خاقانی نزد ابوالعلا را رد می کند» (آذرگون، ۱۳۸۴: ۱۹۶)؛ در صورتی که چنین گفته ای از کندلی هریسچی نیست. کندلی هریسچی می نویسد: «خود ابوالعلاء گنجوی می گوید که افضل الدین به سبب علاقه شخصی، نزد او تلمذ کرده و تربیت یافته و چون شاعر شده نزد خاقانش برده و تخلص خاقانی بر او نهاده است» (کندلی هریسچی، ۱۳۷۴: ۱۱۵).

پیر ضمن احترام و ذکر دیگر نظرها درباره ازدواج خاقانی با دختر ابوالعلاء، بی طرفانه نظر کندلی هریسچی را نیز ذکر کرده و نوشته است: «اما غفار کندلی بر این باور است که این پیوند و ازدواج خاقانی با دختر ابوالعلای گنجوی هرگز اتفاق نیفتاده است» (پیر، ۱۳۹۲: ۱۴).

راستگو و راستگوفر ذیل هجویه سرایی خاقانی به کندلی هریسچی استناد کرده اند؛ اما تلویحاً با نظر او درباره پدر زن نبودن ابوالعلا مخالفت ورزیده اند و خاقانی را داماد ابوالعلا دانسته اند (رک: راستگو و راستگوفر، ۱۳۹۲: ۵۵).

صاحب غرض ز من به تجارت سخن فروز
کو زد کتاب و کلک، عوض با کلید و گاز
آری چو مایه شعر بود و شاه مشتری
وجهی بدین دروغ توان بستن از جواز
(اثیر اخسیکتی، ۱۳۹۸: ۲۲۶)

در مصرع دوم از بیت نخست، حضور کلمه «کلید»، غریب و نامأنوس است؛ زیرا بنا بر ساختار معنایی شعر، باید میان این واژه و «گاز»، تناسبی از جنس تناسب لغات «کتاب» و «کلک» وجود داشته باشد، اما چنین نیست. «گاز»، ابزاری برای بریدن یا تراشیدن فلزات و نیز بیرون کشیدن میخ از چیزی است (نک: لغت نامه دهخدا، ذیل «گاز») و به زعم نگارنده، با ضبط نسخه «مج» یعنی «کلند» که به معنای آلت کندن زمین و دیوار است (نک: لغت نامه دهخدا، ذیل «کلند»، سازگاری و هم خوانی بیش تری دارد. کلمه «کلند» در آثار سایر شاعران خراسان بزرگ کهن، از جمله ناصر خسرو نیز به چشم می خورد:

عمر پرمایه به خواب و خور بر باد مده سوزن زنگ زده خیره چه خری به کلند؟

(ناصر خسرو قبادیانی، ۱۳۵۷: ۴۰۴)

در مصرع نخست از بیت دوم نیز، وجود حرف ربط «و»، موجب ایجاد خطای وزنی در شعر شده و تعجب آور است که مصحح چگونه بی اعتنا به ضبط نسخه های «شش»، «مَج»، «مِل» و «قَس» و برخلاف همایون فرخ (نک: اثیر اخسیکتی، ۱۳۳۷: ۱۸۶) و ماهیار (نک: اثیر اخسیکتی، ۱۳۹۹: ۲۵۳)، چنین صورتی را برای آن برگزیده است.

۲-۱۴-۲. خاقانی و رشیدالدین وطواط

حسین زاده از قول کندلی هریسچی آورده است: «اختلاف و کشمکش های خاقانی با رشیدالدین وطواط در سال ۵۴۸ به وجود آمده است (حسین زاده، ۱۳۸۹: ۵۸). خرمی رَفَنی به قول کندلی هریسچی درباره اختلاف شاعر با وطواط استناد کرده است: «رابطه آن ها به گونه ای بود که وقتی رشیدالدین وطواط اشعاری را برای تقدیم به شروانشاهان به شماخی فرستاده شاعر با این کار رشیدالدین به مقابله برخاسته و گفته که با وجود سفره مسیح، پیاز بلخ را نباید به حضور شاه برد» (خرمی رَفَنی، ۱۳۹۵: ۸۵).

۲-۱۴-۳. خاقانی و ظهیرالدین فاریابی

حسین زاده درباره ملاقات خاقانی با ظهیرالدین فاریابی به گفته کندلی هریسچی استناد کرده و گفته است: «خاقانی در تبریز با ظهیر فاریابی ملاقات کرده. نامه ای که برای ظهیرالدین فرستاده در دست است» (حسین زاده، ۱۳۸۹: ۸۳).

۲-۱۵. تخلص خاقانی

ستوده نیا و نیک منش برخلاف کندلی هریسچی قائل به تأخر تخلص حقایقی بر تخلص خاقانی برای شاعرند. گواه ایشان، استناد به صفحاتی از منشآت شاعر است. کندلی هریسچی نیز در دو جا از منشآت شاعر، هر دو تخلص خاقانی و حقایقی را از شاعر ذکر کرده است: «خدمه المخلص حسان العجم الخاقانی الحقایقی» و «خدمه الخادم الخاقانی الحقایقی». اگر منظور ستوده نیا و نیک منش، تقدم لفظ خاقانی بر حقایقی با توجه به دو عبارت مزبور است، باید گفت که ادعای درستی ندارند. از سوی دیگر ایشان درباره تخلص حقایقی چنین ادعا کرده اند که این تخلص بیارتباط با تحول روحی شاعر نیست و اصلاً «حقایقی را نباید تخلص شاعر به حساب آورد؛ بلکه نامی است که خاقانی پس از درد طلب و توبه و انابت، خود را بدان خوانده است» (ستوده نیا و نیک منش، ۱۳۹۵: ۲۰). البته، این ادعا نیز در حد پیشفرضی باقی میماند و اثبات شدنی نیست.

حسین زاده به گفته کندلی هریسچی درباره به کارگیری تخلص حقایقی شاعر استناد کرده و نوشته است: «این نظریه که شاعر تخلص حقایقی را از حقیقه الحقیقه سنایی برداشته از بسیاری جهات راست می نماید چه بسا که شاعر برای اظهار محبت و علاقه خود به سنایی تخلص حقایقی را برگزید» (حسین زاده، ۱۳۸۹: ۴۵). مدرس زاده نیز از این استناد بهره برده است (رک: مدرس زاده، ۱۳۹۴: ۱۰۱). باید گفت گزاره ای که کندلی هریسچی در این زمینه مطرح کرده، در حد یک پیش فرض مانده است و حکم قطعی الصدوری نیست؛ پس استناد حسین زاده در این زمینه، نااستوار است.

صادقی درباره تخلص شاعر، تنها به یک گزاره از کندلی هریسچی اکتفا کرده و بی طرفانه نوشته است: «گویند تخلص «خاقانی» را به پیشنهاد عمو انتخاب کرد» (صادقی، ۱۳۸۵: ۱۴۱).

۲-۱۶. خاقانی و تبریز

شیری درباره سکونت شاعر در تبریز به کندلی هریسچی استناد ورزیده است (رک: شیری، ۱۳۸۹: ۱۵۰). همچنین، وی درباره سفر به تبریز برای گرفتن فتوا در برابر اتهامات به کندلی هریسچی ارجاع داده است (رک: شیری، ۱۳۸۸: ۱۴۰). مهدوی فر و شوهانی نیز به اقامت شاعر در تبریز اشاره کرده‌اند (رک: مهدوی فر و شوهانی، ۱۳۹۵: ۱۷۰).

۲-۱۷. همسر خاقانی

کاظم‌زاده با عنایت به حسب حال‌سرایی شاعر بعضی از گزاره‌های کندلی هریسچی را درباره زنان خاقانی نادرست دانسته و نوشته است: «کندلی هریسچی ابیاتی از صفحات ۹۲۳ و ۹۴۸ دیوان و ۶۸ تحفه/العراقین را نیز در مورد همسران او می‌داند که چندان دقیق نیست» (کاظم‌زاده، ۱۳۸۹: ۲۱۴). منظور از «چندان» در نوشته کاظم‌زاده روشن نیست. او برای حرف خود دلیل روشنی ارائه نکرده است.

۲-۱۷-۱. خاقانی و زن‌ستیزی

بهنام‌فر و احراری وفا ابتدا در یک دسته‌بندی روشن، چهارگونه نگاه درباره نگرش خاقانی به زن را ذکر کرده‌اند. ایشان در ذیل دسته چهارم می‌نویسند: «دسته چهارم گویندگانی هستند که هرچند لفظ نگاه منفی یا مثبت در نوشته‌هایشان دیده نمی‌شود اما از طرز بیان و اظهارشان برمی‌آید که از نظر آن‌ها نگاه خاقانی به زن (اعم از دختر، همسر...) کاملاً مثبت و ستایش‌آمیز است» (بهنام‌فر و احراری وفا، ۱۳۸۹: ۲۷). بهنام‌فر و احراری وفا، کندلی هریسچی را ذیل همین دسته دانسته و نوشته‌اند: «غفار کندلی نیز در سراسر کتاب قطورش هیچ اظهار نظری به صراحت یا پوشیده مبنی بر نگرش منفی خاقانی به زن ندارد» (همان). آنها درباره پایبندی خاقانی به عشق نخستینش، با کندلی هریسچی موافقت کرده و در پایان نوشته‌اند که مقایسه اجمالی بین اشعار با دیدگاه منفی و مثبت شاعر به زن، به لحاظ کمی و کیفی، دال بر سنگینی کفه ترازو به طرف ستایش‌آمیز بودن زن در نگاه خاقانی است (همان: ۳۸). راجی ذیل علل زن‌ستیزی خاقانی، کلامی را از کندلی هریسچی نقل کرده که نه تنها دال بر زن‌ستیزی خاقانی نیست، بلکه بر محبت او نسبت به همسرش (گونش) دلالت محکمی دارد: «... همسر دیگر خاقانی، گونش نام دارد. خاقانی، این زن را بسیار دوست دارد و از خصوصیات وی سخن می‌گوید... خاقانی در مرگ وی از صمیم جان اشک می‌ریزد و مرثیه می‌سراید» (راجی، ۱۳۸۹: ۱۲۶). البته نویسنده پایان‌نامه برای این که خود را از نگاه مطلق‌گرایانه به موضوع دور کند، در نتیجه‌گیری پایانی نوشته است: «... سنایی و خاقانی به زن بسیار تاخته‌اند، چرا که سنایی هرگز زن نداشته و خاقانی از زنان خود به جز از یک زن، در عذاب بوده است» (همان: ۱۴۷). قید «به جز از یک زن» موجب صدور گزاره‌ای منصفانه‌تر شده است.

۲-۱۸. احترام و مودت نسبت به پیامبر اکرم (ص) و علی (ع)

امین مقدسی و افتخاری درباره اهمیت و جایگاه مدح پیامبر و نیز درباره احترام به معتقدات شیعه در نگاه خاقانی، به گفته کندلی هریسچی عنایت داشته‌اند: «... نعت رسول بیش از حمد خداست، گاهی مدینه از مکه افضل و مرقد رسول را از کعبه اولی‌تر می‌داند» (امین مقدسی و افتخاری، ۱۳۹۳: ۷). «... اخلاص او نسبت به حضرت محمد (ص) و علی (ع) همراه با باورهای دینی‌اش بیش از هر چیز دیگر، با اخوت بستگی وی سازگاری دارد» (همان: ۱۸).

۲-۱۹. خاقانی و خودستایی

فقیهی سرشکی درباره بروز چنین پدیده‌ای در احوال خاقانی می‌نویسد: «... هرکس به نوعی برداشتی متفاوت از برتری‌جویی خاقانی دارد. بعضی از محققان چون هریسچی اصلاً این برتری‌جویی را گاه‌گاه می‌داند و بر این عقیده است که روحیه منم منم گفتن گاه‌گاهی شاعر، در سال‌های پیش از ۵۴۹ هـ ش که زائیده جهالت بود، مانند ماه سی شبه آب شد و از بین رفت در صورتی که

خودستایی شاعر در تمامی اشعار او مشخص و برجسته است، حتی در اشعار پارساگونه او» (فقیهی سرشکی، ۱۳۹۱: ۴۹). باید درباره نوشته نویسنده پایان نامه متذکر شد که گزاره ای که با قید «تمامی اشعار او» صادر کرده است تا چه حد قابل اعتناست؟! آیا این را از باب غلبه گفته یا این که در صدور چنین گزاره مطلق تحت تأثیر نفوذ یا authority کلام دیگر خاقان پژوهان بوده است؟ تاتاری درباره فخر فروشی شاعر به تخلص خود و جایگاه خاقانی در حوزه شعر به نقل از کندلی هریسچی نوشته است: «... گرچه در ورای خاقانی، گذشته یک انسان بزرگ پنهان است، باز به تخلص خود می بالد» (تاتاری، ۱۳۹۶: ۱۸۴).

۲-۲۰. توبه خاقانی

کندلی هریسچی از آموزگار نقل قول می کند که خاقانی در اواخر عمرش به تصوف گراییده و توبه کرده است: «در ایام جوانی بود که از مناهمی توبه نموده و قدم به راه فقر و فنا نهاده...» (کندلی هریسچی، ۱۳۷۴: ۲۲). کندلی هریسچی سپس از موضع دیگری به این جریان تحول شاعر نگاه می کند: «خاقانی از نظر فلسفی، در این تحول و بیداری، از حکمت مشاء برگشته و به حکمت اشراق پیوسته است» (همان). از سوی دیگر می نویسد: «... به مقابله با احکام فلسفی رایج عصر خود برخاست... خاقانی نه با فلسفه بلکه با فلسفه یونانی و بیش تر با ارسطو به مقابله برخاسته بود» (همان: ۲۳ و ۲۴). حسام فر نیز همین مطلب را با استناد به کندلی هریسچی ذکر کرده است (رک: حسام فر، ۱۳۹۱: ۴۸).

شیری درباره توبه و بیداری خاقانی به سخن قریب و کندلی هریسچی استناد کرده است و گفته این دو را مبنی بر تنبه شاعر پذیرفته است (شیری، ۱۳۸۹: ۱۴۲ و ۱۴۳).

خرمی رفنی نه به صراحت بلکه به تعریض عنوان داشته که «... شیفتگی شاعر به زرق و برق محیط جدید، دو سه سالی بیش دوام نیاورد...» (خرمی رفنی، ۱۳۹۵: ۷۱). البته او درباره تحول روحی شاعر از قول کندلی هریسچی بهره گرفته، اما با توجه گزاره های دیگری که در پایان نامه آورده است، چنین به نظر می رسد که تمایل مطلق گرایانه ای نسبت به تنبه و توبه خاقانی ندارد. با استناد به قول کندلی هریسچی، خرمی رفنی به دریافت «مستمری» و «اقطاع» خاقانی اشاره کرده و بیش از پیش به نفی نگاه مطلق گرایانه یادشده دامن زده است.

پیر درباره توبه شاعر در هنگام جوانی به گفته کندلی هریسچی استناد کرده و گفته است: «... شاعر در پی این بیداری، با اهل اخوت پیوستگی روحی پیدا کرده، از دربار خاقان دوری می جوید و بر عنوان خاقان و خاقانی خط بطلان می کشد» (پیر، ۱۳۹۲: ۱۷). وی همچنین در جای دیگر پایان نامه اش با استناد به گفته های کندلی هریسچی متذکر تنبه و بیداری شاعر شده است (همان: ۶۶). پیر درباره کیفیت این تحول از قول کندلی هریسچی آورده است: «خاقانی تزکیه نفس و تکامل معنوی را نه در انزوا بلکه در آغوش اجتماع می جوید...» (همان: ۱۹۶).

۲-۲۱. تصوف خاقانی

شیری به گفته کندلی هریسچی این گونه استناد کرده و گفته: «به اعتقاد غفار کندلی رغبت خاقانی به شعر متصوفه در برهه هایی از زمان، یک نوع بازی سیاسی بوده است» (شیری، ۱۳۸۹: ۱۳۸) و در ادامه اظهار داشته است: «اما حقیقت این است که انکار آن تمایل گسترده به کنش های صوفیانه، چندان هم به سادگی امکان پذیر نیست. رگه هایی از چنین گرایش، در ذات او وجود داشته است...» (همان). نویسنده، مشخص نیست که چگونه از دل و جان خاقانی این گونه بی پرده آگاهی دارد که چنین حکم به ظاهر قطعی را صادر کرده است.

ستوده‌نیا و نیک‌منش ادعا کرده‌اند که کندلی هریسچی خاقانی را صوفی رسمی دانسته است. باید دید که نویسندگان به کدام یک از گزاره‌های او استناد کرده‌اند. کندلی هریسچی صریحاً بیان داشته است: «خاقانی هرگز صوفی نبوده است، ولی کیفیتی از تصوف در شخصیت او وجود داشته که خود وی پیش از همه متوجه آن شده بود» (کندلی هریسچی، ۱۳۷۴: ۳۱). اشکالی که بر این جمله وارد است، مبنی بر روشنشدن و گویانبودن عبارت «کیفیتی از تصوف» است که می‌توان از آن خوانش‌های مختلفی داشت و تأویل‌های متفاوتی به آن نسبت داد.

با استنادهایی به هریسچی کندلی، سمیع‌پور به چندین مطلب متفاوت دربارهٔ مغانه‌سرایی و باده‌پرستی، زهد، فتوت، اخیه، ملامتیه و تصوف خاقانی اشاره‌هایی داشته است (رک: سمیع‌پور، ۱۳۸۴: ۲۱-۲۵)؛ اما برداشت او کاملاً ذوقی بوده، زیرا از تمام گزاره‌هایی که مصداق نقض مؤلفه‌های نحله‌های یاد شده است، سخنی به میان نیاورده و همچنین اگرچه کوشیده تا تمایز هر یک از نحله‌ها را از دیگری نشان بدهد، موفق نبوده است.

پیر بر این باور است که «خاقانی به معنای واقعی کلمه عارف نبوده است و تصوف او، تصوف متوسط است. او بیش‌تر تحت تأثیر غلبهٔ نسبی عرفان بر جامعه به این سمت و سوی کشیده شده است. خاقانی بیش‌تر گرایش به اخیه گری داشت تا عرفان» (پیر، ۱۳۹۲: ۳۸). پیر بعد از این، استنادی همسو با کلام کندلی هریسچی کرده است: «... خاقانی بیش‌تر از این که صوفی باشد، یک اخیه است...» (همان).

۲-۲۲. گرایش به فتوت و اخگیری خاقانی

صادقی تنبهی را که برخاسته از اخیه و اخگیری در شاعر باشد، تأیید نمی‌کند و می‌نویسد: «غفار کندلی این تغییر روحیه را - که تا پایان عمر روش زندگی او را تعیین کرد- تحت تأثیر تعلیمات اخیه (فرقه‌ای با گرایش‌های ملامتی‌گونه و زاهدانه) دانسته است، اما آثار خاقانی و منابع معتبر چنین امری را تأیید نمی‌کند» (صادقی، ۱۳۸۵: ۴). باید از نویسندهٔ پایان‌نامه پرسید که منابع معتبر دربارهٔ خاقانی چیست؟ اگر کتاب کندلی هریسچی معتبر نیست، چرا دربارهٔ گزاره‌های دیگر، به آن ارجاع داده است؟ برای رد نظر کندلی هریسچی در چنین زمینه‌ای، استقراء تام لازم است.

۲-۲۳. آثار خاقانی

۲-۲۳-۱. قصاید فارسی

۲-۲۳-۱-۱. سال سرودن

سلطانی کوهبنانی و لطیفیان دربارهٔ استناد به سال سرودن هر یک از قصاید خاقانی گفته‌اند: «تنها منبعی که سال سرودن قصاید را تعیین کرده، کتاب خاقانی شروانی نوشتهٔ کندلی هریسچی است که حتی اگر با آن موافق نباشیم، در حال حاضر ناچاریم در مورد تاریخ سرودن قصاید به آن استناد کنیم» (سلطانی کوهبنانی و لطیفیان، ۱۳۹۲: ۱۴۵). نویسندگان در این مقاله دربارهٔ سال سرودن سه قصیده به کندلی هریسچی استناد کرده‌اند: «... شاعر در فاصلهٔ سال‌های ۵۵۱ (نخستین سفر حج) تا سال ۵۷۶ که دربار شروانشاهان را ترک کرده است، در قصاید متعددی شیوهٔ مداحی را پی گرفته؛ از جمله: در سال ۵۵۱ سلطان غیاث‌الدین محمد ملک‌شاه سلجوقی را احمد جبریل‌دم می‌خواند» (همان: ۱۳۸). «همچنین در ترجیع‌بندی که در نوروز سال ۵۷۱ (بعد از سفر دوم حج) در مدح جلال‌الدین اخستان سروده است، به تغزل و وصف می و آمدن صبح و صبحی می‌پردازد» (همان: ۱۳۹ و ۱۴۰). «در قصیده‌ای که به سال ۵۵۴ (بعد از سفر حج) در مدح منوچهر به مناسبت عید نوروز سروده بعد از توصیف مجلس باده‌گساری، در پاسخ دعوت امیر می‌گوید

که وی از آب زمزم نوشیده و توبه کرده است» (همان: ۱۴۹).

۲-۲۳-۱. قصیده منطق الطیر

نیک‌منش درباره سال سروده‌بودن قصیده منطق الطیر خاقانی به سخن کندلی هریسچی اشاره داشته است: «قصیده خاقانی بهاریه‌ای است که در سال ۵۴۴ و در دو مطلع سروده است» (نیک‌منش، ۱۳۹۲: ۱۲۳).

۲-۲۳-۳. قصیده مردف به صفاهان

امانت و کرمی درباره دلیل سرودن قصیده مردف به صفاهان به کتاب کندلی هریسچی استناد کرده و دلیل سرودن آن را سخنان درشت مجیرالدین بیلقانی دانسته‌اند که اصفهان و اصفهانی‌ها را هجو کرده بود. جمال‌الدین اصفهانی و مجیر، هر دو خاقانی را هجو کرده بودند. خاقانی برای به‌دست آوردن دل اصفهانی‌ها و البته برای پاسخ قاطع به مخالفان، این قصیده را سرود (رک: امانت و کرمی، ۱۳۹۳: ۵۱).

۲-۲۳-۴. قصیده مردف به فرست

مهدوی‌فر و شوهانی درباره معلوم‌الحال‌بودن ممدوح قطعه مردف به «فرست» با نظر کزازی و عبدالرسولی مخالفت کرده و در ادامه به گزاره کندلی هریسچی استناد نموده و نوشتند: «این قطعه (برخلاف این که در متن عبدالرسولی و کزازی در مدح جلال‌الدین الخرازی دانسته شده) در باب جلال‌الدین خواری از اهالی «خوار» ری است که خاقانی با او سابقه دوستی داشته است... خاقانی پس از برگشت از ری و اقامت در تبریز با این سخنور ملاقات داشته و هدایایی با این قطعه به او تقدیم می‌کند» (مهدوی‌فر و شوهانی، ۱۳۹۵: ۱۷۰).

۲-۲۳-۵. سخن از ممدوح چند قصیده

حسینی در آمدی را درباره قصیده مردف به «صدری که قدر کان شکند، جوهر سخاش» از قول کندلی هریسچی به‌ویژه درباره ممدوح قصیده نقل می‌کند: «... محبت‌های محمود، پسر علی، چنان بود که سرچشمه خشکیده الهام او را به جوشش آورد» (حسینی، ۱۳۸۸: ۱۴۵). نیز درباره قصیده مردف به «مرغ شد اندر سماع، رقص کنان صبحدم» به نقل از کندلی هریسچی می‌گوید: «این قصیده احتمالاً در سال ۵۵۱ و در سفر دوم به عراق سروده شده است... او سلطان محمد را سنجر ثانی می‌خواند...» (همان: ۲۰۲). همچنین برای قصیده مردف به «حضرت ستر معلی دیده‌ام» از قول کندلی هریسچی بهره جسته و نشان داده که ممدوح قصیده عصمت‌الدین، خواهر منوچهر است. در اهمیت جایگاه عصمت‌الدین همین بس که «پای پیش نهاد و بالاخره از اخستان برای شاعر اجازه سفر گرفت» (همان: ۲۵۳).

۲-۲۳-۶. «مرا صبحدم شاهد جان نماید»

در این قصیده بحث‌برانگیز، بر اساس نسخه‌های خطی و چاپی و بر پایه گفته‌های خاقانی پژوهانی که به دست ما رسیده است، اختلاف فراوانی دیده می‌شود. ترکی به ذکر اختلافات موجود و مصادیقی که درباره ممدوح یا ممدوحان قصیده ذکر شده، پرداخته است. درباره ممدوح قصیده مزبور، کندلی هریسچی ساکت نبوده و دو ممدوح را برای این قصیده ذکر کرده و البته به گفته ترکی، گفته کندلی هریسچی در این زمینه از سوی برزگر خالقی نیز پذیرفته شده است. کندلی هریسچی از «اتابک شمس‌الدین ایلدگز» و «اخستان» یاد کرده است (رک: ترکی، ۱۳۹۳: ۴۴ و ۴۵). ترکی دلیل این اختلاف نظر را عمدتاً وجود اختلاف موجود در نسخه‌های دیوان شاعر دانسته و نوشته است: «با توجه به دست‌نوشته‌های قصیده «شاهد جان»، این قصیده دارای سه روایت است... ثابت کردیم

که روایت نسخه درباری لندن با این که می‌تواند به دست خود شاعر شکل گرفته باشد، اصالت ندارد و ممدوح واقعی، سیف‌الدین نام دارد و او کسی نیست جز سیف‌الدین غازی دوم (متوفی ۵۷۶هـ) (همان: ۵۹). کندلی هریسچی درباره ممدوح قصیده مزبور، به اشعار شاعر استناد کرده و به عقیده ترکی همین امر موجب به اشتباه افتادن او بوده است: «در نقد سخن کندلی همین بس که هیچ مستند تاریخی آن را حمایت نمی‌کند و از حد احتمال فراتر نمی‌رود. اگر کندلی کمترین مستند تاریخی در اختیار داشت، آن را ذکر کرده بود» (همان: ۵۲). به عقیده ترکی صرف به کارگیری تعبیر «سپهدار اسلام» از سوی شاعر برای ممدوح نسبت مطلق و منحصر به فرد خاصی نیست و در این باره می‌نویسد: «... افراد قدر قدرت دیگری هم وجود داشته‌اند که بتوانند از نظر شاعر ستایشگری چون خاقانی، سپهدار اسلام تلقی شوند و کمتر غلامشان قدرخان شمرده شود!» (همان). در ادامه از تناقض گویی کندلی هریسچی نیز درباره اخستان و حاکمیت او یاد می‌کند که نشان‌دهنده سرگردانی او از اظهار نظر متقن در این زمینه است.

۲-۲۳-۱-۷. خاقانی و آندرنیکوس کومنه‌نوس (ممدوح قصیده ترسائیه)

بسیاری از خاقانی پژوهان ممدوح بحثبرانگیز قصیده ترسائیه را آندرنیکوس کومنه‌نوس دانسته‌اند. کندلی هریسچی با ارائه دلایل نشان می‌دهد که ممدوح شعر خاقانی، باقر قزاقانی است (رک: کندلی هریسچی، ۱۳۷۴: ۴۲۱-۴۲۷). شیری با استناد به کندلی هریسچی این مطلب را تأیید کرده است. (رک: شیری، ۱۳۸۹: ۱۴۶). ترکی همراستا به نظر کندلی هریسچی استناد نموده و با نظر مینورسکی و نصرالله امامی مخالفت کرده است (رک: ترکی، ۱۳۹۵: ۸۲). ترکی برای اثبات حرف خود، دلایلی را می‌شمارد. در وهله نخست به یکسان نبودن زمان حبس خاقانی و زمان حضور کومنه‌نوس در دربار خاقان اشاره کرده است و در این باره با کندلی هریسچی هم‌نظر است. دوم این که القابی چون «پهلوان ایران» را برای کومنه‌نوس قابل انطباق نمی‌داند. سوم این که وجود دو ممدوح در یک قصیده را با توجیهی که مینورسکی از آن می‌کند، ناممکن تر از هر دلیل دیگر تلقی می‌کند. چهارم این که کومنه‌نوس اساساً فارسی نمی‌دانسته است و این خود دلیل دیگری برای اثبات ممدوح نبودن کومنه‌نوس در این قصیده است (رک: همان: ۸۲ و ۸۳).

ابراهیم تبار درباره ممدوح بحث‌برانگیز این قصیده، نظری ممتنع داشته و فقط به ذکر نظرها پرداخته است: «به تعبیر مینورسکی آندرونیکوس کومنه‌نوس و به تعبیر غفار کندلی «باقر قزاقانی» است. علی دشتی این قصیده (ترسائیه) را خطاب به نماینده روم شرقی می‌داند و به نام آندرونیکوس کومنه‌نوس اشاره نداشته و به طور کلی عنوان نماینده آورده است» (ابراهیم تبار، ۱۳۹۸: ۱۴۶).

۲-۲۳-۲. قصاید عربی

اصغری بایقوت بعد از تصحیف بیتی از قصیده خاقانی می‌نویسد که بیت اخوانیه‌ای بین خاقانی و جلال‌الدین خوارمی است. این دو یکدیگر را مدح می‌گفته‌اند. نویسنده برای اطلاعات بیش‌تر به کندلی هریسچی ارجاع می‌دهد (رک: اصغری بایقوت، ۱۳۹۵: ۳۲).

۲-۲۳-۳. مثنوی تحفه العراقین (ختم الغرائب) خاقانی

مهدوی فر درباره فاصله زمانی سرودن قصیده مردف به «صفاهان» با کندلی هریسچی هم‌نظر است و می‌نویسد: «در حقیقت فاصله زمانی قصیده مورد نظر مصحح با ختم الغرائب حدود بیست سال است، یعنی فاصله میان سال سرودن ختم الغرائب (حد اکثر ۵۵۱ق) و تاریخ حج دوم خاقانی» (مهدوی فر، ۱۳۹۰: ۲۱۹). در پانویشت مقاله نیز، مهدوی فر تأکید کرده است و مینویسد: «نگارنده در بیان تاریخ حج دوم خاقانی به روشنگری غفار کندلی توجه داشته است» (همان: ۲۵۸).

حسینی وردنجانی درباره یادکرد تعیین سال سروده بودن مثنوی مزبور، به اختصار گزارش های خاقانی پژوهان را ذکر کرده و در آن میان به گفته کندلی نیز اشاره داشته است: «غفار کندلی آن را مولد ۵۵۲ می داند» (حسینی وردنجانی، ۱۳۹۸: ۳۹).

مراونه با رد نظر کندلی هریسچی نوشته است: «... نویسنده (غفار کندلی) تحفه العراقرین را به تبعیت از حسین آموزگار، تحفه الخواطر و زبده النوادر خوانده که صحیح نیست» (مراونه، ۱۳۹۱: ۳۷).

۲-۲۳-۴. در بحث وجود مثنوی ختم الغرائب

ختم الغرائب را نام مقدم تحفه العراقرین دانسته اند؛ اما کندلی هریسچی و چند خاقانی پژوه دیگر، قائل به وجود مثنوی ختم الغرائب دیگری به غیر از تحفه العراقرین بوده اند. حیدریان درباره منتسب نبودن این اثر به خاقانی با نظر ایرج افشار و نصرالله امامی موافق بوده و با نظر کندلی هریسچی و چند خاقانی پژوه دیگر مخالفت کرده و نوشته است: «... منظور ما از آثار دیگر خاقانی علاوه بر دیوان، ختم الغرائب (تحفه العراقرین) و منشآت است. البته مثنوی دیگری با عنوان «مثنوی ختم الغرائب» در برخی منابع جزو آثار شاعر آمده است، به دلیل وجود مستندات سبکی و نسخه شناسی برخی خاقانی پژوهان در رد انتساب این اثر به خاقانی، در این گروه (بررسی آثار) نمی گنجد» (حیدریان، ۱۳۹۷: ۸).

۲-۲۳-۵. نامه ها و منشآت خاقانی

روشن ذیل عبارت «عسجدی در رکاب دولت بخش شاه جیلان» به نظر کندلی هریسچی عنایت داشته و نوشته است: «روانشاد پروفیسور کندلی = کندی دانشمند ایرانیتبار مقیم شوروی، این ترکیب را «شاه ختلان» خوانده» (روشن، ۱۳۸۵: ۴۳۷). البته روشن فقط به ذکر نظر کندلی هریسچی اکتفا کرده و در پی نفی یا اثبات این اظهار نظر بر نیامده است.

۲-۲۳-۵-۱. نامه های فارسی

محمدی در ذیل مقالاتی که به طور ضمنی اشاره ای به قصیده ترسائیه دارد، به ذکر چندین نامه از خاقانی پرداخته است. این نامه ها را کندلی هریسچی مورد ملاحظه قرار داده و از آن ها در نوشتن مطالب کتابش نیز بهره جسته است. شایان ذکر است که محمدی فقط به توصیف آنچه در نامه ها گفته شده، پرداخته است (رک: ۷۴ و ۷۵).

مراونه درباره «دو نامه نویافته از خاقانی شروانی» از کندلی هریسچی می نویسد: «مقاله رنگ تاریخی دارد و به نظر می رسد می تواند بیش تر مورد استفاده دانشجویان تاریخ قرار بگیرد تا دانشجویان ادبیات» (مراونه، ۱۳۹۱: ۲۶). او درباره «نامه خاقانی به شهاب الدین شروانی و بحثی در اطراف مسائلی چند از شاعر» به دو مسأله نام همسر خاقانی و داماد ابوالعلا گنجوی بودن اشاره کرده که در جای خود به بحث درباره آن پرداخته ایم. درباره «شمس الدین محمود بن علی و خاقانی شروانی: سخنی چند در پیرامون سفر ارجیش شاعر» نوشته است: «مقالات و حتی عناوین مقالات نویسنده، دارای اطناب های ملال آور هستند؛ اگرچه اطلاعات ارزشمندی درباره شاعر و شعرش قرار می دهند...» (همان: ۳۷).

رحمان قربانی در پاسخ به این پرسش که سیم کش سمرقندی کیست؟ علاوه بر بهره گیری از استناد به نقل، از استدلال و گمانه زنی های مبتنی بر قرائن عقلی نیز استفاده کرده است. بهره گیری از روش دوم به گفته نویسنده مقاله، همان شیوه ای است که کندلی هریسچی در توضیح نامه های خاقانی از آن بهره جسته است. وی درباره اینکه سیم کش، سیم کش یا سیم کش درباره شمس سیم کش درست است، دو سنت متفاوت را در لقب گذاری ذکر کرده است و می گوید: «این دو سنت در بحث لقب گذاری، نویسنده را بدین نکته رهنمون می کند که سیم کشی به معنای شغلی آن را محتمل تر از گزینه های دیگر برای سیم کش سمرقندی

بداند» (قربانی، ۱۳۹۹: ۱۵۶). سپس، قربانی درباره شیوه استدلال خود برای مرجع دانستن سیم کش در معنای شغلی که شاعر داشته است، به گزارش کندلی هریسچی درباره یکی از نامه‌های خاقانی استناد کرده است و می‌گوید: «نمونه‌ی بسیار مشابه، فقیه شاعری است به نام نجم‌الدین احمد سیمگر که بین او و خاقانی ابیاتی ردوبدل شده جزء دوستان عزیز خاقانی است» (همان: ۱۷۰).

۲-۲۳-۵. نامه خاقانی به سدیدالدین

دامن کش برای رفع شبهه از نامه کندلی هریسچی، مطالبی آورده است. از نظر او به دلیل استعاری بودن کلام و درست نفهمیدن مقصود خاقانی، کندلی هریسچی دچار برداشت اشتباه از نامه شده است. او در این زمینه می‌نویسد: «... چهره غلام پیش از رفتن به گنج و پس از آن از طریق استعاره‌های گوناگون، مقایسه می‌شود. مستقیم نبودن کلام خاقانی موجب شده تا غفار کندلی، به واسطه کلمات و جملاتی چون: «سیم سفید و زر سرخ بدو بسپارم، هزار سکه‌اش برنهد و به من فرستد. به جای سمور، خارپشت و به عوض خز، خزف درشت». چندین و چند استعاره دیگر که مقایسه چهره صاف و روشن با چهره مجدر و منقط غلام است، محتوای نامه را اشتباه متوجه می‌شود و...» (دامن کش، ۱۳۹۵: ۱۹۴). کندلی هریسچی امانت‌پردن و بازپس‌گیری امانت را در معنای حقیقی لفظ تلقی کرده و به همین دلیل موجب ابهام فحوای کلام در نامه شده است و به همین دلیل از قید «به‌درستی معلوم نیست» هم بهره گرفته است.

۲-۲۳-۳. افضل‌الدین قصیده‌ای از مجیرالدین بیلقانی و نامه به زین‌الدین افضل بن محمد

دامن کش برای معلوم‌الحال کردن این افضل‌الدین، ابتدا به طرح مسأله پرداخته و نوشته است: «در دیوان مجیرالدین بیلقانی قصیده‌ای وجود دارد که بر سر مخاطبش اتفاق نیست. برخی مخاطب آن را خود خاقانی می‌دانند که مورد هجو و هجمه مجیر قرار گرفته است و برخی نیز افضل‌الدین آن قصیده را شخص دیگری می‌دانند. در مجمع‌الفصحی قسمت اول قصیده، ذیل «در هجو افضل‌الدین خاقانی» آمده است» (همان: ۲۰۳). دامن کش افزوده است: «غفار کندلی خود نیز مخاطب قصیده را شخصی به غیر از خاقانی می‌داند» (همان). بر اساس پذیرش نزاع بین بیلقانی و خاقانی و با عنایت به نامه و قصیده یاد شده، باید اظهار داشت که دامن کش پس از نقل گفته‌های متفاوت درباره مخاطب نامه مزبور، نظر کندلی هریسچی را پذیرفته و با آتش مخالفت کرده و می‌نویسد: «البته او (کندلی) سخن احمد آتش را رد می‌کند و با اشاره به اینکه مخاطب نامه زین‌الدین بن ابومنصور نیست، می‌گوید، بعضی مخاطب نامه را نظامی دانسته‌اند. حال آنکه به وضوح مشخص است خاقانی نامه را خطاب به زین‌الدین بن ابومنصور نوشته است» (همان: ۲۰۴).

۲-۲۳-۴. کافی‌الدین عمر یا کافی‌الدین ظفر همدانی؟

کافی‌الدین نامی که گویا شاعر هم بوده، از خاقانی طلب شکر کرده است و در حواشی دیوانی که به کوشش سجادی تنظیم گردیده و در پانویشت جوابیه خاقانی، قطعه‌ای در این زمینه ذکر شده است. دامن کش نیز مانند کندلی هریسچی نظر عبدالرسولی را رد کرده است و مخاطب قصیده را عموی خاقانی، یعنی کافی‌الدین عمر نمی‌داند و می‌نویسد: «چنانکه غفار کندلی نیز اشاره کرده است، این شعر و مخاطب آن ارتباطی با عموی خاقانی نباید داشته باشد. نوع رابطه خاقانی با عموی خود و مراوده آن دو هیچ‌گاه نمی‌تواند چنین باشد. او عموی خود را به واسطه سخنوری نمی‌ستاید، بلکه عظمتش را در فلسفه و حکمت می‌داند...» (دامن کش، ۱۳۹۵: ۲۳۵ و ۲۳۶). او احتمال می‌دهد که این کافی‌الدین همانی باشد که سعید نفیسی از او شعرهایی را در لباب و تذکره‌ها و جنگ‌ها ذکر نموده و عوفی نیز از او یاد کرده است. با این همه، معترف است که نمی‌توان گفت که «مخاطب نامه (نامه چهل‌وسوم و چهل‌وچهارم به کافی‌الدین) و ممدوح آن شعر، تحقیقاً کافی ظفر است» (همان).

۲-۲۳-۵. ربیع الدین یا ربیب الدین؟

دامن کش درباره درستی ربیع الدین یا ربیب الدین - که در نامه سیف الدین به بکتمر از وی با احترام و تمجید یاد شده است - به قضاوت پرداخته است و نوشته است: «... کندلی هریسچی می خواسته تا ماهیت این ربیب الدین را روشن سازد؛ البته نامش را ربیع الدین ذکر کرده و پس از توضیح در باب این شخص در حاشیه چنین آورده است. «نام این شخص در فرهنگ فارسی محمد معین ربیب الدین آمده» حال آن که در منشآت نیز در هر دو موضع چه در متن و چه در نسخه لالا اسماعیل به صورت ربیب الدین ثبت است. احتمالاً غفار کندلی که نسخه لالا اسماعیل را در دست داشته است در خوانش آن دچار سهو شده...» (دامن کش، ۱۳۹۵: ۵۲).

۲-۲۳-۶. نامه به شمس الدین یا هزبرالدین؟

دامن کش برای روشن کردن این مسأله که نامه بیست و نهم از منشآت به کدام یک از دو شخص مزبور نوشته شده، نظر کندلی هریسچی را رد کرده و نوشته است: «مخاطب این نامه علی بن ابی الیمین شمس الدین مقیم گنجه باشد... غفار کندلی احتمالاً به سبب قسمت پایانی نامه که از هزبرالدین نیز یاد می شود و خاقانی سلام و تحیتی نیز به او می فرستد مخاطب نامه را هزبرالدین تصور کرده است...» (دامن کش، ۱۳۹۵: ۲۰۱ و ۲۰۲). البته او برای توجیه این استنباط کندلی هریسچی این احتمال را می دهد که «او نسخه دیگری در دست داشته و این نامه در آن جا به صورت متفاوتی ثبت شده است» (همان).

۲-۲۳-۷. نامه به عزالدین

دامن کش درباره نامه سی و یکم از منشآت می گوید که کندلی هریسچی معتقد است خاقانی این نامه را برای عصمت الدین نوشته است؛ اما به نظر او «هیچ لقبی یا قرینه ای که نشان دهد نامه خطاب به عصمه الدین است، وجود ندارد. نامه خطاب به شخص جلال الدین اخستان باید باشد؛ هر چند از نظر تعداد عناوین و القاب بسیار متفاوت است با نامه هایی که بعداً خاقانی به او نوشته است اما می توان احتمال داد به دلیل این که حکومت جلال الدین تثبیت نشده است و مهم تر از این که خاقانی هنوز نیازی نمی بیند که او را به عنوان حاکم مطلق بپذیرد، از آوردن القاب فراوان اجتناب کرده است» (همان: ۲۰۸ و ۲۰۹). باید گفت که این استدلال چندان استوار نیست و اثبات چنین گمانه زنی هایی نیاز به قراین متقن دارد. البته در ادامه می گوید که خاقانی سلطان را سلیمان و عصمت الدین را بلقیس خطاب کرده است و «به زنان با سیاست و صاحب قدرتی چون زبیده و قیدافه و... تشبیه می کند و نه به سلیمان» (همان) که این دلیل محکم تر از دلیل پیشین نویسنده است.

۲-۲۳-۸. نامه به رکن الدین

دامن کش می نویسد: «مخاطب این نامه به درستی مشخص نیست؛ لیکن باید از اتابکان آذربایجان باشد. غفار کندلی آن را خطاب به اتابک قرل ارسلان دانسته است که البته این نظر اندکی بعید به نظر می رسد» (همان: ۲۳۳). نویسنده برای مخالفتش با کندلی هریسچی، هیچ دلیلی ذکر نکرده است.

۲-۲۳-۹. نامه خاقانی به شمس الدین (بیلقانی یا صاحب خلاط و ارجیش؟)

دامن کش برای رفع شبهه از هویت شمس الدین محمود - که برای کندلی هریسچی نامعلوم مانده بود - ادله ای را اقامه کرده است. کندلی هریسچی می گوید حتی احمد آتش نیز بعد از جست و جوی فراوان در منابع و تواریخ آناتولی نتوانست درباره شمس الدین معلومات بیش تری به دست آورد. دامن کش می گوید در این باره باید چند نکته را لحاظ کرد: «یکی این که عناوین و

القاب این نامه به گونه‌ای نیست که آن را با شخصیت و جایگاه شمس‌الدین صاحب ارجیش مطابقت دهیم و بگوییم با توجه به این که خاقانی در متن نامه نیز صراحتاً از شمس‌الدین بیلقانی نام نمی‌برد، عنوان در نسخه اشتباه وارد شده است و کل نامه مربوط به شمس‌الدین صاحب ارجیش است. از طرفی نمی‌توان پذیرفت که خاقانی به دو شمس‌الدین متفاوت، کسوتی یکسان فرستاده است و هر دو نیز آن را قبول نکرده‌اند» (همان: ۶۶). سپس دامن‌کش این نکته را یادآور می‌شود که در این نامه، خاقانی بیش از معمول از جملات ستایش‌آمیز عربی استفاده کرده و از سطح بلاغت مخاطب نامه در حوزه نظم و نثر به تمجید پرداخته است. پیش از این نیز کندلی هریسچی این مطلب را درباره فحوای نامه تأیید کرده بود.

دامن‌کش افزوده است: «شمس‌الدین بیلقانی مطابق عناوین و القابی که خاقانی در حق او استفاده می‌کند، از ادبا و علمای عصر خود باید بوده باشد. به احتمال فراوان آغاز این نامه مربوط به جای دیگری است و با نامه‌ای که مربوط به شمس‌الدین محمودبن علی است، به دلیل تشابه اسمی این دو، درهم آمیخته است. به هر روی، مخاطب این نامه را -با چشم‌پوشی از صفحه نخست آن- شمس‌الدین صاحب اخلاط و ارجیش معرفی می‌کنیم و نه شمس‌الدین بیلقانی» (همان: ۶۷). چنان‌که قابل ملاحظه است، گزاره دامن‌کش فقط در حد یک پیش‌فرض باقی می‌ماند؛ زیرا همه آنچه از متن نامه استنباط می‌شود، کاملاً مطابق با شمس‌الدین صاحب اخلاط و ارجیش نیست. کندلی هریسچی نیز می‌توانست با احتمالات، چنین استنتاجی را داشته باشد. هویت این شمس‌الدین همچنان برای خاقانی پژوهان روشن نیست.

۲-۲۳-۶. نامه‌های عربی

۲-۲۳-۱. تاریخ نگارش نامه‌های عربی

کندلی هریسچی اظهار داشته که خاقانی نامه‌اش به قطب‌الدین را به سال ۵۸۰ فرستاده و این مطلب را در دو جای کتاب عنوان کرده است. ترکی در این باره از تاریخ نگارش نامه نخست و دوم سخن گفته و اشتباه کندلی هریسچی را متذکر شده و نوشته است: «تاریخ نگارش نامه نخست به اعتبار این که در آن به الناصر الدین‌الله، خلیفه سی و چهارم عباسی (۶۲۲-۵۷۵) اشاره شده، میباید بعد از سال ۵۷۵ و قبل از سال ۵۷۷ (سال درگذشت قطب‌الدین) باشد. تاریخ نگارش نامه دوم به صورت دقیق مشخص نیست. تنها توجه به اشاره‌ای که به این نامه در منشآت فارسی خاقانی وجود دارد، می‌توان گفت که تاریخ نگارش آن قطعاً قبل از نامه بیست و چهارم منشآت خطاب به قطب‌الدین ابهری بوده است. غفار کندلی تاریخ نامه فارسی مزبور به قطب‌الدین را سال ۵۸۰ دانسته است که با توجه به سال درگذشت قطب‌الدین نمی‌تواند درست باشد» (ترکی، ۱۳۹۷: ۲۳).

۲-۲۴. خاقانی و دوره حاکمیت منوچهر و اخستان

خرمی رفنی و پیر درباره درک شاعر از دوره حاکمیت منوچهر و اخستان با استناد به کندلی هریسچی چنین نوشته است: «خاقانی بیست و نه سال از سی سال سلطنت منوچهر و تقریباً تمام سال‌های پادشاهی اخستان را درک کرد...» (خرمی رفنی، ۱۳۹۵: ۶۵ و پیر، ۱۳۹۲: ۳۲). او همچنین درباره وضعیت خاقانی در مقایسه دو دوره حاکمیت به نقل از کندلی هریسچی گفته است: «در زمان منوچهر این دربار بود که می‌خواست خود را به شاعر نزدیک‌تر سازد... اخستان نسبت به شاعر بی‌توجه بود تا جایی که نمی‌خواست روی او را ببیند» (همان: ۷۵).

پیر همچنین درباره حفظ احترام خاقانی در نزد منوچهر به سخن کندلی هریسچی استناد کرده و نوشته است: «... منوچهر در مجلس عیش و عشرت به علامت احترام، شخصاً از او پذیرایی می‌کرد» (همان: ۱۵). «خاقانی در دوران منوچهر و در دربار او تقرب زیادی یافته بود...» (همان: ۶۵).

پیر در تشریح جایگاه و اوضاع خاقانی در زمان اخستان نیز به گفته کندی هریسچی استناد کرده است: «کشمکش‌ها و اختلافات زیادی که بین شاعر و اخستان از سویی و شاعر و ابنای زمان از سویی دیگر پیش آمد، ناشی از عدالت خواهی بود...» (همان: ۶۹). «اخستان از پرگویی شاعر رنجیده بود» (همان: ۷۰).

حسینی نیز از قول کندی هریسچی درباره اکرام منوچهر از خاقانی نوشته است: «... منوچهر در مجالس عیش، به علامت احترام، شخصاً از خاقانی پذیرایی می کرد...» (حسینی، ۱۳۸۸: ۱۰۶). همچنین در درآمدی بر قصیده مردف به «ز عدل شاه که زد پنج نوبه در آفاق» از کندی هریسچی نقل قول کرده است: «در این شعر از گرفتن امان، عدالت و سخاوت منوچهر، طوری سخن رانده که گویی از دوستی که از او رنجیده، قصد استمالت دارد...» (همان: ۱۸۳).

دامن کش درباره سال‌های دور افتادن خاقانی از دربار منوچهر به کندی هریسچی استناد کرده و نوشته است: «خاقانی در سال‌های نزدیک به مرگ منوچهر یک بار دیگر از شروان دور افتاده است. سبب این حادثه و تاریخ دقیق آن به درستی معلوم نیست...» (دامن کش، ۱۳۹۵: ۱۳۵).

شیری نیز درباره روابط میان خاقانی با منوچهر و اخستان ذیل عناوین «دارالظلم خواندن شروان» (شیری، ۱۳۸۹: ۱۴۳)، «نامه منوچهر شاه به خاقانی» (همان: ۱۴۴)، «تاریخ مرگ منوچهر و پادشاهی اخستان» (همان: ۱۴۴)، «تیرگی روابط بین خاقانی و اخستان» (همان: ۱۴۸)، «پشیمانی اخستان از راندن خاقانی» (همان: ۱۵۰) و «بهبود روابط اخستان با خاقانی» (همان: ۱۵۱) به کندی هریسچی استناد کرده است.

۲-۲۵. عشق خاقانی به عصمت‌الدین، خواهر منوچهر

طهماسبی در این زمینه به گفته برتلس و کندی هریسچی استناد کرده است. کندی هریسچی بر وجود چنین عشقی صحه نمی‌گذارد و آن را رد می‌کند. طهماسبی تلویحاً سخن برتلس را پذیرفته و نوشته است: «... از لابه‌لای قصیده‌ای که با تشبیب عشق از خاقانی در مدح عصمت‌الدین موجود است، می‌توان متوجه شد که چنین علاقه‌ای وجود داشته است (اما هوسناک نیست)» (طهماسبی، ۱۳۹۲: ۱۲۶۳). وجود تشبیب، پیش‌فرض سنجیده‌ای برای عشق شاعر به عصمت‌الدین می‌تواند تلقی شود؛ اما هوسناک بودن یا نبودن این عشق را نویسنده با چه ملاکی سنجیده، محل تردید است.

۲-۲۶. خاقانی و امام محمد یحیی

خرمی رفنی درباره آشنایی شاعر با امام محمد یحیی به گفته کندی هریسچی استناد کرده است: «خاقانی با او آشنایی قبلی داشت و به همین سبب، در سال ۵۴۹-۵۵۰ که قصد رفتن به خراسان و تقرب به دربار سلطان سنجر را داشت، به حمایت حمد یحیی -که به مثابه کلید دولت سلجوقی بود- امیدوار بود» (خرمی رفنی، ۱۳۹۵: ۱۰۰).

۲-۲۷. سفرهای خاقانی

۲-۲۷-۱. آرزوی سفر به خراسان

پارسا درباره آرزو به دل ماندن شاعر، به سخن کندی هریسچی استناد کرده است: «... این خواست شاعر هیچ‌گاه جامه عمل نپوشیده و به‌طور متناوب در دل و اندیشه شاعر به سالیان دراز جایگزین بوده است» (پارسا، ۱۳۹۳: ۱۰). مراونه درباره آرزوی سفر به خراسان از نگاه کندی هریسچی نوشته است: «از جهت بررسی‌های تاریخی و مراجعه و مقایسه نظرات خاقانی‌شناسان، مقاله‌ای سودمند به نظر می‌رسد» (مراونه، ۱۳۹۱: ۲۵).

۲-۲۷-۲. سفر به بیت المقدس

مهدوی فر درباره زیارت بیت المقدس از سوی خاقانی، موافق با نظر کندلی هریسچی است و در این زمینه می نویسد: «چنین می نماید که خاقانی به علت استیلای رومیان، موفق به زیارت بیت المقدس نشده است» (مهدوی فر، ۱۳۹۲: ۱۱۶). وی، در این باره به متن منشآت نیز استناد کرده، سپس می گوید: «غفار کندلی بر این باور است که او تا دیار بکر نیز پیش رفته و از آنجا به دلیل همراهی نزدیکان و خدمتکارانش از سویی و به علت ممانعت فرنگیان از سوی دیگر، نتوانسته است پیش تر برود» (همان).

۲-۲۷-۳. سفر به ری

امامی گفته است که تاریخ سفر خاقانی به ری، به قصد خراسان پیش از ۵۵۱ ه.ق. یعنی میانه سالهای ۵۴۹ و ۵۵۰ ه.ق. بوده است. ترکی در نقد این نظر دو دلیل اقامه کرده است و همسو با نظر کندلی می گوید که شاعر در میانه سالهای ۵۴۹ و ۵۵۰ ه.ق. در شروان بوده است. اقامه دلیل ترکی برای این گفته، حمله غزها به نیشابور و قتل محمد یحیی در گیرودار همین سالها است که شاعر در شروان به سر می برده است نه در ری. در احوال آنچه در این باره به شاعر گذشته، ترکی نامه شاعر به دو دامادش را یادآور می شود که در منشآت ذکر آن رفته است. ترکی اظهار داشته که در میانه سالهای ۵۴۹ و ۵۵۰ ه.ق. خاقانی حدوداً بیست و هشت ساله بوده است و بعید است که دو داماد داشته باشد چه برسد به این که از ماجرای سفر ری به آنها چیزی بنویسد (رک: ترکی، ۱۳۹۵: ۶۸ و ۶۹).

حسینی با نظر کندلی هریسچی درباره تاریخ سفر به ری به سال ۵۷۳ مخالفت می ورزد و نظر سجادی با ذکر سال ۵۴۹ یا ۵۵۰ را می پذیرد و می نویسد: «اولین مسافرت خاقانی به مقصد خراسان به سال ۵۴۹ یا ۵۵۰ اتفاق افتاده و در ری بیمار شده...» (حسینی، ۱۳۸۸: ۱۷).

حسن یوسفی نیز با استناد به قول کندلی هریسچی، دچار تب نوبه بودن شاعر و ناکامیابی شاعر از مقصد خراسان را تأیید کرده است (رک: حسن یوسفی، ۱۳۹۱: ۳۲).

۲-۲۷-۴. تاریخ سفرهای حج

۲-۲۷-۴-۱. تاریخ سفر اول

حسن یوسفی در باب سفر نخستین شاعر به دیار عرب به کندلی هریسچی استناد کرده است (رک: همان: ۲۸). ترکی ابتدا اختلاف نظرهای موجود درباره سال تشرف خاقانی به حج اول و دوم او را بیان می کند. تاریخ حج اول خاقانی را به عقیده کندلی هریسچی و قاطبه خاقانی پژوهان، ۵۵۱ ه.ق. ذکر کرده و تاریخ استنادهای استنباط شده را مأخوذ از دیوان، به ویژه قصیده مردف به «صفاهان» و مثنوی تحفه العراقین (ختم الغرائب) دانسته است. سپس به نقد نظرهای موجود پرداخته و از نرم افزار تطبیقی تقویمی استفاده کرده است. ترکی می گوید: «ذوالقعدة همه سالهای ۵۵۰ تا ۵۵۴ به نحوی با دی ماه ملکشاهی یا جلالی در تطابق بوده است؛ بنابراین، همه سالهای ۵۵۰ تا ۵۵۴ این قابلیت را دارند که ظرف زمانی سفرهای خاقانی باشند و اختصاص سال ۵۵۰ یا ۵۵۱ و یا ۵۵۲ وجهی ندارد و باید به دنبال دلیل قاطع تری برای تعیین آن تاریخ بود» (ترکی، ۱۳۹۴: ۶۵-۶۶). ترکی در ادامه گفته هایش استفاده و استناد به تقویم مرحوم طبسی را گمراه کننده دانسته است. او حتی استناد به سال ۵۵۱ ه.ق. از مثنوی تحفه العراقین را تلقی درستی برای سال سفر حج اول خاقانی ندانسته، می نویسد: «از بیت مورد استناد از قصیده صفاهان تنها می توان پی برد که خاقانی در سال ۵۵۱ در موصل بوده و تحفه را به ممدوح خود جمال الدین اصفهانی یا موصلی تقدیم کرده است، اما این که این منظومه را دقیقاً در چه زمانی و در کجا سروده، از ابیات مذکور استنباط نمی شود...» (همان: ۶۷). ترکی سرانجام تاریخ سفر اول

خاقانی به حج را سال ۵۵۴ دانسته، می نویسد: «با توجه به مضمون ابیاتی از قصیده «رخسار صبح را نگر از خنجر زرش» در مدح منوچهرشاه، به این نتیجه رسیدیم که با توجه به قراین تاریخی و تقویمی، خاقانی این قصیده را در سال ۵۵۵ و یک سال بعد از سفر نخستین حج خود به نظم کشیده و به مناسبت عید فطر به شروان شاه تقدیم کرده است. نتیجه قطعی این استدلال تعیین سال ۵۵۴ به عنوان تاریخ نخستین سفر خاقانی به قبله است» (همان: ۸۵).

۲-۲۷-۴. تاریخ سفر دوم

ترکی درباره تعیین تاریخ سفر دوم خاقانی به سوی قبله، به ذکر استندهای متفاوت پرداخته و سپس با کمک نرم افزار تقویم تطبیقی سال سفر خاقانی را ۵۷۱ اعلام کرده است. او در نگاه نخست با نظر کندلی هریسچی در تعیین تاریخ ۵۷۱ همداستان است؛ اما وقتی به استدلال و شیوه استنتاج او می نگریم، به تفاوت نوشته های ترکی و کندلی هریسچی در این زمینه پی می بریم. ترکی درباره اظهار نظر کندلی هریسچی در تعیین تاریخ سفر دوم می نویسد: «کندلی - با توجه به این قرینه که عید قربان در سال ۵۷۱ نیز به جمعه افتاده بوده و در این سال، شدیدترین کشمکش ها در مکه در جریان بوده است و با در نظر گرفتن اینکه نوشته منابع تاریخی از حوادث این سال با گفته های خاقانی مطابقت دارد - تمایل غیرمستقیم خود را به اختیار این سال ابراز می کند» (همان: ۶۵). ترکی در تعیین تاریخ سفر دوم خاقانی به حج نوشته است: «بر اساس مضامینی از قصاید خاقانی و با توجه به قراین تاریخی و تقویمی و این نکته که این سفر در روزگار المستضی از خلفای عباسی واقع شده و روز عرفه آن مقارن با روز جمعه بوده و با در نظر گرفتن سیر حوادث و سوانح زندگی خاقانی و نیز حوادثی که در سفر دوم خاقانی در مکه رخ داده - به کمک منابع مرتبط با تاریخ مکه مکرمه، سال ۵۷۱ را به عنوان تاریخ قطعی این سفر پذیرفتیم» (همان: ۸۵). او نکته ظریفی را نیز بیان کرده که: «همه کسانی که بر اساس تطابق روز جمعه و عید قربان در صدد تخمین سال دومین سفر خاقانی برآمده اند، حتی اگر تصادفاً به نتیجه درست رسیده باشند، در شیوه استدلال، دچار خطا شده اند» (همان: ۷۳).

۲-۲۷-۵. سفر به کهستان

شیری درباره سفر شاعر به مقصد کهستان و توجه جلال الدین درگزینی، وزیر دربار سلجوقی به گفته کندلی هریسچی استناد کرده است (رک: شیری، ۱۳۸۹: ۱۴۱).

۲-۲۸. وقایع تاریخی

۲-۲۸-۱. جنگ با روس

طبق نقل کندلی هریسچی، این جنگ در ۵۷۰ ه.ق اتفاق افتاده است. لشکریان اخستان با غافلگیری دشمن و نابودی کشتی هایشان و غرق کردن سربازان آنها کار را یکسره کرده اند. (رک: کندلی هریسچی، ۱۳۷۴: ۴۸۲). امرایی درباره جنگ اخستان با روسها و درباره فتنه پس از جنگ با روس نیز، مبنی بر اختلافات فریدون و اخستان و تنش های میان این دو به گزارش کندلی اکتفا کرده است (رک: امرایی، ۱۳۹۳: ۸۱ و ۸۳).

طاهری خسروشاهی «در پیدایش شعر ضد اشغالگری در ادبیات ایران» درباره جنگ ایران با روس، نظر کندلی هریسچی را مبنی بر حضور خاقانی در این جنگ پذیرفته است؛ اما نکته قابل توجه، تردید طاهری خسروشاهی درباره سال وقوع جنگ است؛ از این رو، تاریخ ۵۷۰ و ۵۷۱ ه.ق. را ذکر کرده است. دلیل پذیرش این گزاره از نگاه طاهری خسروشاهی، توصیفات و تصویرسازی های دقیق خاقانی از این واقعه است. از طرفی، نظر تلویحی زرین کوب را هم سو و موافق نظر کندلی هریسچی معرفی کرده است (رک: طاهری خسروشاهی، ۱۳۸۶: ۷۶ و ۷۷).

طاهری خسروشاهی همچنین درباره روایت خاقانی شروانی از جنگ روس با ایران از قول کندلی هریسچی نوشته است: «... خاقانی در اشعاری که در این زمان سروده، روند جنگ‌ها را به تفصیل بازگفته» (طاهری خسروشاهی، ۱۳۹۰: ۱۳۹). خاقانی «در این جنگ‌ها دست به یاری خاقان داده در کنارش می‌جنگید» (همان: ۱۴۰).

۲-۲۸-۲. اتهام شاعر

شیری درباره متهم بودن فلکی شروانی، ابوالعلای گنجوی و خاقانی به گفته کندلی هریسچی استناد کرده و گفته است: «در زمان سلطنت منوچهر در شروان، به خیانت متهم شده بودند» (شیری، ۱۳۸۹: ۱۴۳). حمیدرضا فرضی و دیگران با استناد به کتاب کندلی هریسچی، گفته‌اند: «مطالعه در آثار او نشان می‌دهد که خاقانی آماج انواع تهمت‌ها بوده است که برخی از این تهمت‌ها برای او پیامدهایی سخت نیز داشته است. گریز از خدمت شاه، ترور و دسیسه برای شاه، ترک خدمت و شورش از جمله این تهمت‌هاست. منشآت خاقانی بخشی از این تهمت‌های ناروا را مشخص می‌کند چنانکه او به ترور شاه نیز متهم بوده است» (فرضی و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۳۶).

۲-۲۸-۳. زندانی شدن

ستوده‌نیا و نیک‌منش و آیدنلو در ذکر «شاوران» (شابران) و توضیح آن به گفته کندلی هریسچی نیز استناد کرده‌اند (ستوده‌نیا و نیک‌منش، ۱۳۹۵: ۴۲ و آیدنلو، ۱۳۸۳: ۲۴). شیری نیز ذیل «دومین حبس خاقانی» (شیری، ۱۳۸۹: ۱۴۶) به گفته کندلی هریسچی استناد کرده است.

پیر بعد از یادکرد تنبه و بیداری شاعر پس از بازگشت از سفر حج، اشاره کرده که خاقانی به دلیل گفتن سخنان جسورانه باعث رنجش خاطر شاه شده و با استناد به کندلی هریسچی آورده: «... کدورت پیش آمده سرانجام در سال ۵۵۲ هـ ق به زندانی بودن نخستین خاقانی منجر شد» (پیر، ۱۳۹۲: ۱۶). تاتاری نیز به نقل از کندلی هریسچی این مطلب را تأیید کرده است (تاتاری، ۱۳۹۶: ۵۷).

۲-۲۸-۴. فتنه غزان

امرای به قول کندلی در باب اسارت سلطان سنجر سلجوقی استناد کرده و نوشته است: «اسارت سلطان سنجر بنیان دولت سلجوقی را متزلزل کرد...» (امرای، ۱۳۹۳: ۷۵).

۲-۲۸-۵. ساختن سد باقلانی

امرای قول کندلی هریسچی را درباره تاریخ احداث سد باقلانی در سال ۵۵۱ هـ ق صحیح دانسته و قول دیگر پژوهشگران را مبنی بر احداث سد در سال ۵۵۰ هـ ق رد کرده و گفته است: «[خاقانی]... پس از بازگشت [از سفر حج] قصیده‌ای به مناسبت افتتاح سد باقلانی سروده...» (همان: ۷۶).

۲-۲۸-۶. ملاقات خاقانی با جمال‌الدین موصلی

امرای به گزاره کندلی هریسچی در این زمینه استناد و این نکته را درباره حضور سلیمان شاه سلجوقی در موصل به سال ۵۵۰ هـ ق یادآور شده است: «کار دیگری که جمال‌الدین موصلی برای خاقانی انجام می‌دهد، معرفی او به سلیمان شاه سلجوقی فرستادن شعر او به علی اصغر و اتابک اکبر است» (همان: ۷۸).

۲-۲۸-۷. پیشنهاد دبیری خلیفه بغداد

مهدوی فر درباره «پیشنهاد خلیفه بغداد برای دبیری» به خاقانی اشاره و گفته کندی هریسچی را نیز تأیید کرده است (مهدوی فر، ۱۳۹۶: ۱۲۲).

۲-۲۸-۸. حضور خاقانی در دربند

امرای در این زمینه به گزارش کندی هریسچی اکتفا کرده و نوشته است: «خاقانی بعد از مرگ سنجر به دربند رفته است. همان طوری که روشن است مرگ سنجر به سال ۵۵۱ اتفاق افتاده است؛ بنابراین باید خاقانی در حدود سال ۵۵۲ به دربند و حضور سیف الدین ارسلان مظفر رفته باشد» (امرای، ۱۳۹۳: ۷۹).

۲-۲۸-۹. جنگ دربند و شابران

امرای با عنایت به گفته کندی هریسچی نظر دیگر تاریخ نویسان مبنی بر پیروی دربند و شابران از اخستان را رد کرده و آن را داستانی جعلی به شمار آورده و یاد آور شده است: «داستان جنگ و شکست دربندیان توسط خاقانی ثبت شده است» (همان: ۸۱).

۲-۲۸-۱۰. رکن الدین محمد بن عبدالرحمان طغان یرک

ترکی در بخش دوم از «در حاشیه نقد و شرح قصاید خاقانی و پاسخ به استعلامات و ابهامات استاد استعلامی» مضاف بر گفته های استعلامی درباره قصیده چهل و یکم از کتاب «نقد و شرح قصاید خاقانی بر اساس تقریرات استاد فروزانفر» افزوده است: «این که خاقانی سه بار در دیوان خود به رکن الدین محمد بن عبدالرحمان طغان یرک و پدرش اشاره کرده (صفحات ۱۴۴، ۷۸۱، ۸۵۲) نشانه اهمیت او در آن روزگار است. او حکمران خلخال بوده است» (ترکی، ۱۳۹۲: ۴۴). ترکی برای اطلاعات بیش تر درباره این شخص، خاقانی پژوهان را به کندی هریسچی ارجاع داده است.

۲-۲۹. زبان و تعبیر ترکی خاقانی

اصغری بایقوت درباره زبان خاقانی بدون هر گونه پیش داوری، به نقل نظرهای مختلف پرداخته و نظر کندی هریسچی را نیز آورده و نوشته است: «هریسچی با اقامه دلایلی، زبان مادری خاقانی را ترکی غزی دانسته است» (اصغری بایقوت، ۱۳۹۸: ۴). البته در ادامه به نظر ویژه کندی هریسچی در این باره عنایت دارد: «... قطران، عین القضاات میانجی و خاقانی آثارشان طوری است که گویی به ترکی می اندیشیده و به فارسی و عربی می سروده و می نوشته اند و یا خود آثار خویش را بدان زبان ها ترجمه می کرده اند. شاعرانی چون نظامی، خاقانی و... اگر به زبان مادری ننوشتند و سروده اند، به اقتضای زمان رفتار کرده اند. حاصل آن که خاقانی چه ترک زبان باشد و چه تحت تأثیر محیط و از راه تحصیل و مطالعه در این زبان مهارت یافته باشد، باز شکی در این نیست که او زبان ترکی را به خوبی می دانسته است» (همان: ۵).

با توجه به این پیش فرض مهم، خاقانی پژوهانی که با زبان و تعبیر ترکی و به تبع آن با آداب و سنن زمانی و مکانی شاعر به طور دقیق آشنا نبوده اند، ممکن است در روشن کردن بعضی از نکات مرتبط با خاقانی و آثار او دچار لغزش شده باشند.

۲-۲۹-۱. نان پاره کردن

صفری آق قلعه به نقد نظر مهدوی فر درباره نوشته «گذری بر تحفه العراقین خاقانی شروانی به کوشش علی صفری آق قلعه» پاسخ داده است. او درباره روش های برادر خواندگی و نان پاره کردن در پاسخ به مهدوی فر به سخن کندی هریسچی استناد کرده و ذیل ابیات «کرده دل پاکش از نهانم / دعوی برادری جانم / با جان من شکسته بسته / بر خوان و داد نان شکسته» از تحفه العراقین توضیح داده است. مهدوی فر گفته که شاعر این جا به رسم برادر خواندگی یا قارداش اشاره دارد و صفری آق قلعه در پاسخ می گوید

که قارداش در ترکی به معنای برادر است و البته آنچه به آن کندلی هریسچی استناد کرده «صیغه قارداش» است. در ادامه درباره اهمیت کار کندلی هریسچی توضیح می‌دهد: «هریسچی با دیدگاه ویژه و شناخته شده خود تلاش دارد تا در نوشته‌هایش خاقانی را از ترکان وانمود کند و در این جا نیز کوشش کرده تا اشاره شاعرانه خاقانی به عمق دوستی‌اش با عزالدین محمد مفرج را به شیوه برادرخواندگی ترک‌ها - بر فرض صحت گفته‌هایش که همواره جای تأمل است - پیوند دهد...» (صفری آق‌قلعه، ۱۳۹۱: ۱۲۵). سپس در ادامه یادآور می‌شود که رسم نان شکستن که از آن کندلی هریسچی یاد کرده، فقط مختص ترک‌ها نیست و تعبیر نان شکستن را برابر با «نان ترید کردن» دانسته و از تاج‌المصادر مثال «الثر: نان در کاسه شکستن» را ذکر می‌کند.

۲-۲۹-۲. سوزاندن اشیاء و خراشیدن صورت در سنت سوک

اصغری بایقوت درباره رسم سوزاندن چادر، تخت و اشیاء مرده نیز به گفته کندلی هریسچی استناد کرده و درباره مرگ منوچهر و اقامه سنت یاد شده چنین آورده است: «ترکان نسبت به زندگی عزیزانشان دلسوزی و حساسیت زیادی نشان می‌دهند. مصیبت و از دست دادن نزدیکان برای آن‌ها بدشگونی بزرگی به‌شمار می‌آید؛ از این رو چادر، تخت و اشیاء مرده را می‌سوزانند» (اصغری بایقوت، ۱۳۹۸: ۱۴). او درباره رفتار زنان در مراسم عزاداری نیز به سخن کندلی هریسچی عنایت داشته است: «از جمله مراسم عزاداری قومی (ترکان) این بود که زنان ماتم‌زده صورت خود را خراشیده، موهایشان را کنده، به پشت بام می‌رفتند و زینت آلات طلا و نقره را از خود دور می‌ساختند» (همان: ۱۴).

۳-۲۹-۲. چوگان و شکار

فاضلی و دیگران درباره اهمیت چوگان و شکار در شروان به گزاره‌ای از کندلی هریسچی اشاره داشته‌اند: «در شروان شکار به اندازه جنگ اهمیت داشت... خاقان‌های شروان به دو ورزش شکار و چوگان اهمیت بسیار می‌دادند» (فاضلی و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۱۶). نیز در پی‌نوشت مقاله، به ذکر این نکته از کندلی هریسچی اهتمام ورزیده‌اند: «در نمادشناسی حیوانی قدرت، شیر رمز قدرت و شجاعت شاه است» (همان: ۱۲۳).

۴-۲۹-۲. طاس زر

ترکی در بخش دوم از «در حاشیه نقد و شرح قصاید خاقانی و پاسخ به استعلامات و ابهامات استاد استعلامی» ذیل «گویند پر ز عقرب طاس زر است، حاشا/ کز حرمتش فلک را عقرب فکند نشتر/ عاق رب است کاورا خوانده است جای عقرب/ کز فراوست مه را برقع ز فرش عقرب» از صفحه ۶۲۵ کتاب «نقد و شرح قصاید خاقانی بر اساس تقریرات استاد فروزانفر» با عنایت به گفته‌های کندلی هریسچی اشتباه استعلامی را متذکر شده و نوشته است: «نوشته‌اند: چنان که در مشرق زمین گاه مردم دو شهر همسایه از یکدیگر بد می‌گویند... ظاهراً همسایگان دربند - و شاید همسایگان خاقانی - می‌گفته‌اند که دربند کاسه زرینی پُر از عقرب است. نکته مهم و گفتمانی در مورد طاس زر این است که ساری تاش، به معنای کاسه زر نام ناحیه‌ای است در حوالی دربند» (ترکی، ۱۳۹۲: ۴۷).

۵-۲۹-۲. سعدان و گردمان

ترکی به نقد و تحلیل کتاب گزارش دشواری‌های دیوان خاقانی پرداخته است. کزازی ذیل مصراع «دجله از سعدان و نیل از گردمان انگيخته» نوشته که «سعدان و گردمان یافت نشد که نام کدامین جای‌هاست. چون سخن از شروان است، می‌باید که دو جای در این سرزمین بوده باشد...» (ترکی، ۱۳۸۳: ۱۰۴). ترکی برای رفع شبهه از دو واژه یاد شده می‌نویسد: «واضح است که گردمان

رود یا نهر است، نه شهرک، اما سعدان، مصحف «سعدون» است. خاقانی در منشآت خود از دشت سعدون یاد کرده است» (همان). او سپس برای توضیح بیش تر، به کتاب کندلی هریسچی صفحه ۴۸۷ ارجاع داده است.

۲-۳۰. چند نکته محل تأمل

چند مسأله دیگر نیز می تواند درباره کتاب کندلی هریسچی مورد مذاقه و محل تأمل قرار بگیرد. اول، قلم نویسنده است. در این کتاب، عبارات غیر پژوهشی فراوان دیده می شود؛ عباراتی که با گزاره های تاریخی کتاب اصلاً سنخیتی ندارد. عبارات غیر پژوهشی کندلی هریسچی اغلب فضای تمثیلی و توصیفی داشته و چه بسا به دلیل اغراق آمیز بودنشان، برای بسیاری از نکته سنجان کلامی پخته و پذیرفتنی به شمار نمی آید. برای نمونه به این عبارت توجه کنید: «بالاخره معنویت را، همان گونه که از ابتدا هم زمینه اش را داشت برگزید و همچون خلیل الله خود را آماده فرورفتن در کام آتش کرد» (همان: ۲۴۴). برای نمونه های بیشتر می توان به صفحات ۲۴۶ و ۲۷۵ و ۳۱۵ و ۳۵۳ و ۵۴۵ مراجعه کرد.

دومین مسأله، بحث از ناگفته ها است. ناگفته هایی که نه تنها کندلی هریسچی، بلکه متأخران پس از وی نیز نتوانستند در حل آن مجهولات - تا آن جا که ما اطلاع داریم - توفیق بیابند. یکی از شاهد مثال های این مسأله، پاسخ نیافتن و روشن نشدن دلیل تکراری بودن بعضی از عبارات منشآت خاقانی است. مهدوی فر عباراتی را از نامه چهل و دوم آورده و نوشته است: «این عبارات از نامه چهل و دوم، تکرار بخشی از نامه نخست منشآت است که به امام ناصرالدین باکویی نوشته شده است. این نامه فقط در یکی از دست نویس های نسخه شهید علی پاشا آمده است...» (مهدوی فر، ۱۳۹۶: ۱۳۳). ترکی نیز به موضع کندلی هریسچی در این زمینه اشاره کرده است: «غفار کندلی نیز در یکی از مقالات خود متن این نامه را بر اساس همان نسخه شهید علی پاشا آورده است. او نیز تکراری بودن این بخش را دریافته است» (همان: ۱۳۶).

سومین مسأله، نگاه نابه جا درباره بعضی موضوعات است. ما بر آنیم که کندلی هریسچی درباره موضوعاتی مثل فتوت و اخگیری و تصوف شاعر، می تواند گزاره های مستدل تری بیاورد. درباره فتوت و اخگیری و تصوف خاقانی چند یادآوری حائز اهمیت است؛ اولاً کندلی هریسچی در جای جای کتاب تلاش کرده تا گرایش عمیق شاعر را به فتوت و اخگیری نشان دهد؛ اما جز چندین گزاره پراکنده در این زمینه ارائه نکرده است. درباره اخوت و فتوت شاعر می توان به صفحات ۱۰۹، ۱۲۷، ۲۱۸، ۲۴۷، ۲۸۰، ۳۱۸، ۳۷۵، ۴۴۵، ۵۳۲، ۵۵۸، ۵۷۸، ۵۸۰ و ۶۰۱ مراجعه کرد. ثانیاً کندلی هریسچی برای هر یک از نحله های نامبرده، مرز روشن و دقیق و سنجیده ای ترسیم نکرده است و این مسأله موجب شده تا کسانی که در این زمینه به کندلی هریسچی ارجاع داده اند، دچار سرگردانی و ابهام شوند. دلیل این مسأله شاید بررسی تاریخی موضوعات مذکور و دسته بندی نابه جای آن ها است. مثلاً درباره تنبه شاعر از طرفی کندلی هریسچی قصد دارد زود هنگام بودن این مسأله را به خواننده گوشزد کند. این دسته بندی از زندگی شاعر و صدور حکم کلی در زمینه بیداری و تنبه خاقانی با عنایت به مدایح شگفت آوری که از او در دوره های بعد از تنبه وی می بینیم، سازگار نیست.

۳. نتیجه

بر آیند پژوهش نشان داد که اولاً کتاب «خاقانی شروانی: حیات، زمان و محیط» در حوزه خاقانی پژوهی با عنایت به مطالعات تاریخی نویسنده، کتابی ممتاز و شایان توجه است. در مستنداتی که برگرفته از اطلاعات بومی و محلی آذربایجان است، سطح این تمایز برجسته، بیش تر نمایان می شود. همچنان که خود کندلی هریسچی نیز اذعان دارد، پژوهشگرانی که با فرهنگ و آداب و سنن بومی و جغرافیایی شاعر آشنایی کافی نداشته اند، دچار لغزش شده اند. ثانیاً بعضی خاقانی پژوهان بعد از کندلی هریسچی در مواجهه

با گزاره‌های این کتاب منصفانه و متعهدانه عمل کرده‌اند و نمودهای این تعهد و انصاف بیش‌تر، جایی خود را نشان می‌دهد که یک محقق حرف‌کندلی هریسچی را در قیاس با سایر پژوهشگران به‌صورت کامل و به دور از غرض‌ورزی می‌سنجد. حتی گاه دیده می‌شود پژوهشگر علی‌رغم نیاوردن نقل‌قول از کتاب‌کندلی هریسچی، برای رعایت آداب و اخلاق پژوهش از این کتاب نام می‌برد. «تحلیل و تطبیق سبک‌شناختی شعر سنایی و خاقانی» از صادقی‌نژاد از جمله این نوشته‌هاست. باید عنایت داشته باشیم که گزاره‌های نادر و نو‌کندلی هریسچی، خاقانی‌پژوهان بعد از وی را بر آن داشته تا برای رفع شبهه در زمینه اطلاعات تاریخی شاعر تجدیدنظر کنند و مسیر هموارتر و روشن‌تری را در اختیار دیگر علاقه‌مندان قرار دهند. در برابر این نگاه متعهدانه و پژوهش‌خواه، نگاه نامتعهدانه و غیرپژوهشی نیز وجود دارد. ارجاع‌های برخی از پژوهش‌های انجام یافته به کتاب «خاقانی شروانی: حیات، زمان و محیط او» در نوشته‌های بعضی خاقانی‌پژوهان بیش از حد انتظار بود. نویسنده یا نویسندگان این پژوهش‌ها معمولاً از افراط و تفریط به دور نبوده‌اند. از آرش امرایی دیده می‌شود که نویسنده غالباً یا به کندلی هریسچی یا به منابعی که کندلی هریسچی خود از آن‌ها بهره جسته، ارجاع داده و به گزاره‌های دیگر خاقانی‌پژوهان و تاریخ‌نویسانی که همسو با گزاره‌های کندلی هریسچی نبوده‌اند، توجه و اعتنایی نشان نداده است. «نقد اوضاع سیاسی و اجتماعی در اشعار خاقانی» از مصباح زالی و امیرپور داریانی نیز، از آن دست مقالاتی است که نویسندگان به‌صورت غیرمستقیم از نوشته‌های کندلی هریسچی یا منابعی که اغلب خود کندلی هریسچی به آن‌ها استناد داشته، بهره گرفته‌اند و اغلب درباره وقایع تاریخی یاد شده، برای احتجاج و استناد تنها به شعر خاقانی بسنده کرده‌اند.

ثالثاً باید گفت که نقطه قوت گزاره‌های کندلی هریسچی در دو نکته خلاصه می‌شود. نخست اطلاعات و گزارش‌هایی که ارائه می‌کند، تنها به دیوان شاعر و اطلاعات خاقانی‌پژوهان داخل کشور منحصر نیست. رد پای بسیاری از این اطلاعات را باید در منظومه تحفه‌العراقین و نامه‌های شاعر جست‌وجو و پیدا کرد. دوم این که تمام این گزارش‌ها با عنایت به یک قصیده یا یک نامه مشخص قابل اتخاذ نیست. برای نمونه می‌توان به قصیده «حرزالحجاز» شاعر مراجعه کرد. خاقانی در این قصیده، از بلایایی که در شروان به آن دچار شده و دردسرهایی که از جانب خانواده‌اش کشیده، سخن‌ها گفته است. به نظر ما بهتر بود کندلی هریسچی به مسائل تاریخی شاعر و آن چیزی که در مورد خاقانی و زندگانی‌اش رنگ انضمامی دارد، بسنده می‌کرد و وارد مسائل انتزاعی نمی‌شد. داوری در باب امور انتزاعی مانند گرایش به تصوف و فتوت و اخگیری، با لحاظ کردن نگاه تاریخی صرف و ارائه دسته‌بندی‌ها، همیشه در حد پیش‌فرض‌هایی معلق و مبهم باقی خواهد ماند. نگاه تاریخی واقع‌گرایانه است. واقع‌گرایی پژوهشگر اجازه ورود به ساحت امور انتزاعی را نمی‌دهد. اصولاً امور انتزاعی را نمی‌توان با ابزار واقع‌گرایانه تاریخی نگریست. نکته پایانی و پیشنهاد ما برای بهره‌وری بهتر از کتاب کندلی هریسچی این است که دقت نظر او برای پژوهشگران با عنایت به مباحث امثال تحلیل‌گفتمان و تاریخ‌گرایی نو... نیز می‌تواند حائز اهمیت باشد.

منابع

- آذرگون، علی (۱۳۸۴)، «دو شاعر زندانی (بررسی برخی عناصر مشترک حبسیه در شعر مسعود سلمان و خاقانی شروانی)»، بهارستان سخن (دانشگاه آزاد اسلامی خوی)، ش ۳، ۱۹۱-۲۰۹.
- آیدنلو، سجاد (۱۳۸۳)، «نکته‌هایی درباره تلمیحات شاهنامه‌ای خاقانی»، پژوهش‌های ادبی، ش ۴، ۷-۲۶.
- ابراهیم تبار، ابراهیم (۱۳۹۸)، «نکته نو یافته در بیتی از قصیده ترسائیۀ خاقانی؛ نگاهی تازه به تربیع و تلیث»، متن‌شناسی ادب فارسی، ش ۴۴، ۱۳۵-۱۵۰.
- اصغری بايقوت، يوسف (۱۳۹۸)، «ترك سن سن گوی من (بررسی بازتاب زبان و فرهنگ ترکی در دیوان خاقانی شروانی)»، نشریه زبان و ادب فارسی، سال ۷۲، ش ۲۴۰، ۱-۲۱.

- (۱۳۹۶)، «آموخته سقط زند ارواح: مقایسه تطبیقی زبان، شخصیت و اندیشه‌های خاقانی با ابوالعلاء معری»، پژوهش‌های ادب تطبیقی، سال ۵، ش ۴، ۷۱-۹۳.
- امانت، محمدحسین و کرمی، محمدحسین (۱۳۹۳) «بازتاب هنری، معنایی و اجتماعی پیشه‌ها در شعر خاقانی»، شعرپژوهی، ش ۲۱، ۴۵-۷۲.
- (۱۳۹۵)، «بررسی و تحلیل پیشه‌های خانوادگی خاقانی و دفاع هنری وی از آن‌ها»، متن‌شناسی ادب فارسی، ش ۲۹، ۱-۱۶.
- امرایی، آرشد (۱۳۹۳)، «بهره‌های تاریخی مدایح خاقانی»، سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، سال ۷، ش ۲، ۶۹-۸۶.
- امین مقدسی، ابوالحسن و افتخاری، زینب (۱۳۹۳)، «بررسی تطبیقی مدایح نبوی در دیوان بوسیری و خاقانی»، کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی، ش ۱۵، ۱-۲۳.
- ایمانیان، حسین (۱۳۹۲)، «دو شاعر دیریاب: خاقانی شروانی و ابوتام طائی»، زبان و ادبیات عربی (ادبیات و علوم انسانی سابق)، ش ۸، ۵۸-۲۹.
- بهنام‌فر، محمد و احراری‌وفا، صدیقه (۱۳۸۹)، «آیا خاقانی زن‌ستیز است؟!»، زبان و ادب فارسی، ش ۲۲۰، ۲۱-۴۲.
- پارسا، سیداحمد (۱۳۹۳)، «بررسی گونه‌ای نواز موسیقی کناری در قصاید خاقانی»، شعرپژوهی، ش ۲۰، ۱-۱۴.
- پیر، معصومه (۱۳۹۲)، «مقایسه شعر و اندیشه سنایی و خاقانی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه حکیم سبزواری، استاد راهنما: احمد خواجه‌ایم.
- تاتاری، محمدعلی (۱۳۹۶)، «مقایسه مضمونی و محتوایی مفاخرات خاقانی و سنایی با تکیه بر دیوان دو شاعر»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه حکیم سبزواری، استاد راهنما: احمد خواجه‌ایم.
- ترکی، محمدرضا (۱۳۹۳)، «یک ممدوح ناشناخته خاقانی و نکته‌ای مهم درباره نسخه لندن»، ادب فارسی، ش ۱۴، ۴۱-۶۰.
- (۱۳۹۲)، «در حاشیه نقد و شرح قصاید خاقانی و پاسخ به استعلامات و ابهامات استاد استعلامی (بخش دوم)»، کتاب ماه ادبیات، ش ۸۰، ۴۰-۵۶.
- (۱۳۹۵)، «نقد و تکمله‌ای بر مباحث تاریخی مطرح‌شده پیرامون زندگی و شخصیت خاقانی شروانی در ارمان صبح»، پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، ش ۴۲، ۶۱-۸۵.
- (۱۳۹۷)، «منشآت عربی خاقانی شروانی»، ادب فارسی، ش ۲۲، ۱۹-۳۸.
- (۱۳۹۷)، «تاریخ و علت درگذشت خاقانی شروانی»، نامه فرهنگستان، سال ۱۶، ش ۴، ۱۴۶-۱۵۹.
- خرمی رفی، امیر (۱۳۹۵)، «نقش «دیگری» در تکوین شعر و شخصیت خاقانی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه خوارزمی، استاد راهنما: محمد پارسانسب.
- حسام‌فر، مریم (۱۳۹۱)، «فرهنگ صور خیال تحفه‌العراقین (ختم‌الغرایب) خاقانی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، استاد راهنما: محمدرضا ترکی.
- حسن یوسفی، آذین (۱۳۹۱)، «نقد و بررسی شکایات در دیوان خاقانی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهراء، استاد راهنما: مهدی نیک‌منش.
- حسین‌زاده، محبوبه (۱۳۸۹)، «بررسی تعاملات خاقانی و شاعران هم‌عصرش»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه بیرجند، استاد راهنما: محمد بهنام‌فر.
- حسینی، اعظم (۱۳۸۸)، «شرح دشواری‌های دیوان خاقانی (شش قصیده‌ی شرح نشده)»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز، استاد راهنما: محمدحسین کرمی.
- حسینی وردنجانی، سیدمحسن (۱۳۹۸)، «از ختم‌الغرایب تا تحفه‌العراقین»، پژوهشهای ادبی، ش ۶۵، ۵۴-۲۹.
- حیدری، فاطمه (۱۳۸۸)، «تحلیل اصطلاحات مسیحیت در دیوان خاقانی و تطبیق آن با قصاید سنایی و حدیقه‌الحقیقه»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز، استاد راهنما: خیرالله محمودی.
- حیدریان، اکبر (۱۳۹۷)، «پیوند تلمیح به‌عنوان یک عنصر برون‌متن با تصویرگری‌های خاقانی بر پایه تلمیحات اسطوره‌ای، حماسی ملی و عیسوی در دیوان»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی مشهد، استاد راهنما: سیدجواد مرتضایی.
- رئیس‌نیا، رحیم (۱۳۹۶)، «غفار کندلی؛ غریبه‌ای آشنا...»، سفینه تبریز، سال ۲، ش ۲، ۱۱۴-۱۱۶.
- راجی، فاطمه (۱۳۸۹)، «علل زن‌ستیزی در آثار برگزیده فارسی (فردوسی، ناصر خسرو، سنایی، خاقانی، شیخ احمد جام)»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت‌معلم سبزوار، استاد راهنما: احمد خواجه‌ایم.
- راستگو، سیدمحمد و راستگوفر، سیدمحمد فرید (۱۳۹۲)، «پارادوکس تکبر و تواضع در شعر و شخصیت خاقانی»، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، ش ۱۸، ۴۷-۷۸.

- روشن، محمد (۱۳۸۵)، «استدراکات: استدراکاتی بر منشآت خاقانی»، آینه میراث، ش ۳۳ و ۳۴، ۴۲۹-۴۳۸.
- دامن کش، موسی (۱۳۹۵)، شرح انتقادی منشآت خاقانی، رساله دکتری، دانشگاه تهران، استاد راهنما: محمدرضا ترکی.
- دهقانی، فریبا (۱۳۹۱)، «بررسی تطبیقی حج سروده‌های خاقانی و شریف رضی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه بیرجند، استاد راهنما: مرادعلی واعظی.
- ستوده‌نیا، محیا و نیک‌منش، مهدی (۱۳۹۵)، «نقد خاقانی پژوهی در تذکره‌های فارسی»، کاوش‌نامه زبان و ادبیات فارسی، ش ۳۳، ۹-۶۱.
- سلطانی کوهستانی، حسن و لطیفیان، صغرا (۱۳۹۲)، «خاقانی در برزخ خود»، عرفانیات در ادب فارسی، ش ۱۵، ۱۲۷-۱۵۱.
- سمیع‌پور، زرین‌تاج (۱۳۸۴)، «خاقانی و عرفان و تصوف»، رشد آموزش زبان و ادب فارسی، ش ۷۶، ۲۱-۲۵.
- شیر، قهرمان (۱۳۸۸)، «روان‌شناسی ابهام در شعر خاقانی»، تاریخ ادبیات، ش ۶۲، ۱۵۰-۱۲۳.
- (۱۳۸۹)، «نقش محیط سیاسی و جغرافیایی بر دشواری شعر خاقانی»، تاریخ ادبیات، ش ۶۷، ۱۳۳-۱۵۴.
- صادقی، اسماعیل (۱۳۸۵)، بررسی تطبیقی قصاید و غزلیات خاقانی از نظر صور خیال (زیبایی‌شناسی)، رساله دکتری، دانشگاه تربیت‌معلم تهران، استاد راهنما: عباس ماهیار
- صادقی‌نژاد، رامین (۱۳۹۰)، تحلیل و تطبیق سبک‌شناختی شعر سنایی و خاقانی، رساله دکتری، دانشگاه تربیت‌معلم تبریز، استاد راهنما: احمد گلی.
- صفری آققعه، علی (۱۳۹۱)، «که چو خوش بنگری ای سرو روان...»، آینه میراث، ش ۵۰، ۱۰۷-۱۳۲.
- طاهری خسروشاهی، محمد (۱۳۸۶)، «در پیدایش شعر ضد اشغالگری در ادبیات ایران»، علامه، ش ۱۶، ۷۱-۹۶.
- (۱۳۹۰)، «ادبیات پایداری در شعر دوره قاجار»، مطالعات ملی، ش ۴۶، ۱۳۳-۱۵۶.
- طهماسبی، فریدون (۱۳۹۲)، «نقش موضوع و مخاطب در شعر خاقانی»، در مجموعه مقالات همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی، دوره ۷، ۱۲۵۷-۱۲۶۴.
- غنی‌پور ملک‌شاه، احمد و دیگران (۱۳۹۵)، «خاقانی در قلمرو مرثیه»، زبان و ادبیات فارسی (دانشگاه خوارزمی)، ش ۸۰، ۱۷۱-۱۸۰.
- (۱۳۹۴)، «جستاری در مرثیه‌های خاقانی شروانی»، پژوهش‌های ادبی و بلاغی، ش ۱۰، ۷۶-۹۰.
- قربانی، رحمان (۱۳۹۹)، «سندی نویافته برای شناسایی سراینده قصیده ام‌الکواعب»، شعرپژوهی (بوستان ادب)، سال ۱۲، ش ۱، ۱۵۰-۱۷۵.
- فاضلی، فیروزه و دیگران (۱۳۹۲)، «بازتاب نمایش قدرت سیاسی متأثر از اندیشه سیاسی ایران شهری در اشعار خاقانی شروانی»، جستارهای سیاسی معاصر، ش ۸، ۱۰۳-۱۲۴.
- فتاحی اندیل، فریده (۱۳۹۳)، «بررسی بیان در قصاید منتخب خاقانی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی خلیخال، استاد راهنما: محمدرضا شاد منامن.
- فردی، اصغر (۱۳۹۶)، «ناگفته‌های از کارنامه سیاسی و اجتماعی غفار کندلی»، سفینه تبریز، سال ۲، ش ۲، ۱۱۷-۱۲۵.
- فرضی، حمیدرضا و دیگران (۱۳۹۹)، «بازتاب هنری حسادت، رقابت و دشمنی در سبک آذربایجانی»، شعرپژوهی (بوستان ادب)، سال ۱۳، ش ۶، ۱۲۶-۱۵۰.
- فقیهی سرشکی، آزاده (۱۳۹۱)، «خودشیفتگی (نارسیسم) در قصاید خاقانی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، استاد راهنما: رسول چهرقانی.
- کاظم‌زاده، رسول (۱۳۸۹)، «حسب‌حال‌سرایی در ادبیات فارسی: تحلیل حسب‌حال‌های چند تن از شاعران بزرگ»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت‌معلم تبریز، استاد راهنما: رحمان مشتاق مهر.
- کثیر، کاظم (۱۳۹۰)، «بررسی جنبه‌های اجتماعی و ادبی تحفه‌العراقین خاقانی شروانی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی، استاد راهنما: محمدحسن حسن زاده نیری.
- کندلی هریسچی، غفار (۱۳۷۴)، خاقانی شروانی: حیات، زمان و محیط او، ترجمه میرهدایت حصاری، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- محمدی، شهربانو (۱۳۹۴)، «بررسی توصیفی - انتقادی پژوهش‌ها و شروح مربوط به قصیده ترسائیه تا پایان اسفند ۱۳۹۲»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی مشهد، استاد راهنما: سیدجواد مرتضایی.
- مدرس‌زاده، عبدالرضا (۱۳۹۴)، «رویکرد قرآنی سنایی به قصیده ابر فرخی سیستانی (با نگاهی به نظریه بدخوانی خلاق هرولد بلوم)»، پژوهش‌های ادبی - قرآنی، سال ۳، ش ۲، ۹۷-۱۱۷.

- مراونه، نعیم (۱۳۹۱)، «کتاب‌شناسی توصیفی و انتقادی مقالات خاقانی‌شناسی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید چمران اهواز، استاد راهنما: نصرالله امامی.
- مرتضایی، سیدجواد و حیدریان، اکبر (۱۳۹۶)، «نقدی بر کتاب خاقانی شروانی: نکته‌ها از گفته‌ها»، نوشته دکتر برات زنجانی، «مطالعات زبان و ادبیات غنایی»، سال ۷، ش ۲۴، ۳۷-۴۸.
- مصباح زالی، ربابه و امیرپور داریانی، جلیل (۱۳۹۷)، «نقد اوضاع سیاسی و اجتماعی در اشعار خاقانی»، «ادبیات فارسی»، ش ۴۲، ۱۸۱-۲۰۰.
- مهدوی‌فر، سعید (۱۳۹۲)، «خاقانی شروانی و بیت المقدس»، شعرپژوهی، ش ۱۵، ۱۱۳-۱۳۸.
- (۱۳۹۶)، «تصحیح عباراتی از کتاب منشآت خاقانی»، متن‌شناسی/ادب فارسی، ۱۲۱-۱۴۰.
- (۱۳۹۰)، «گذری بر تحفه‌العراقین (ختم‌الغرائب) خاقانی شروانی به کوشش علی صفری آق‌قلعه»، آینه میراث، ش ۴۹، ۲۰۹-۲۶۶.
- مهدوی‌فر، سعید و شوهانی، علی‌رضا (۱۳۹۵)، «تأملی در تصحیح چند بیت از دیوان خاقانی»، زبان و ادب فارسی، ش ۲۳۴، ۱۵۳-۱۶۶.
- نیک‌منش، مهدی (۱۳۹۲)، «مولوی و منطق‌الطیر خاقانی»، ادب پژوهی، سال ۷، ش ۲۵، ۱۳۴-۱۱۳.
- همراز، رضا (۱۳۹۶)، «زندگی و آثار غفار کندلی و هشت نامه از او»، سفینه تبریز، سال ۲، ش ۲، ۱۴۱-۱۲۶.

References

- Amanat, M.H and Karami, M.Hossein (2013). "Artistic, semantic and social reflection of professions in Khaqani poetry". *Poetry Research*, vol. 21, pp. 45-72[in Persian].
- (2015). Examination and analysis of Khaqani family professions and his artistic defense of them". *Textology of Persian literature*, vol. 29, pp. 1-16[in Persian].
- Amin Moghdisi, A and Eftekhari, Z (2013). "Comparative study of prophetic praises in Divan Busiri and Khaqani". *Exploration of Comparative Literature*, vol. 15, pp. 1-23[in Persian].
- Amrai, A (2013). "Historical benefits of Khaqani's praises". *Stylistics of Persian poetry and prose (Spring of Literature)*, year 7, vol. 2, pp. 69-86[in Persian].
- Asghari Bayquot, Y (2016). "Learning the abortion of spirits: comparative comparison of language, personality and thoughts of Khaqani with Abul Ala Ma'ari". *Researches of comparative literature*, year 5, volume 4, pp. 71-93[in Persian].
- (2018). "Turk-e sansangoi man (Reflection of the Turkish language and culture in Divan Khaqani Sharvani)". *Persian Language and Literature Journal*, year 72, vol. 240, pp. 1-21 [in Persian].
- Aidenlu, S (2013). "Notes about the allusions of Khaqani's Shahnameh", *Literary Researches*, Vol. 4, 7-26[in Persian].
- Azargun, A (2004). "Two imprisoned poets (an examination of some common elements of imprisonment in the poetry of Masoud Salman and Khaqani Shervani)". *Spring of speech (Khoi Islamic Azad University)*, vol. 3, pp. 191-209[in Persian].
- Behnamfar, M and Ahrarivafa, S (2010). "Is Khaqani anti-feminist? ". *Persian language and literature*, vol. 220, pp. 21-42[in Persian].
- Damankesh, M (2015). *Critical description of Khaqani sources*. Doctoral dissertation. University of Tehran. Supervisor: Mohammad Reza Torki[in Persian].
- Dehghani, F (2012). "Comparative study of Hajj poems by Khaqani and Sharif Razi". Master's thesis. Birjand University. Supervisor: Moradali Vaezi[in Persian].
- Ebrahim-Tabar, E (2018). "The new point in a verse of Tarsaiyyeh Khaqani's ode; A new look at tribulation and trinity". *Textology of Persian literature*, vol. 44, pp. 135-150[in Persian].
- Faqih Sereshki, A (2012). "Narcissism in Khaqani's poems". Master's thesis. Tarbiat University of Shahid Rajaei. Supervisor: Rasool Chehraghani[in Persian].
- Fardi, A (2016). "Unsaid from the political and social career of Ghaffar Kandli". *Tabriz ship*, year 2, vol. 2, pp. 117-125[in Persian].
- Farzi, H and others (2019). "Artistic reflection of jealousy, competition and enmity in Azerbaijani style". *Poetry study (Bostan Adab)*. Year 13, No. 6, pp. 126-150[in Persian].
- Fatahi Andabil, F (2013). "Analysis of expression in selected poems of Khaqani". Master's thesis. Khalkhal Islamic Azad University. Supervisor: Mohammad Reza Shad Manaman[in Persian].

- Fazeli, F and others (2012). "Reflection of the display of political power influenced by Iranshahri's political thought in Khaqani Shervani's poems". *Contemporary Political Essays*, Volume 8, pp. 103-124[in Persian].
- Ghanipour Malekshah, A and others (2014). "An inquiry into Khaqani Shervani's elegies". *Literary and rhetorical research*, vol. 10, pp. 76-90[in Persian].
- ----- (2015). "Khaqani in the realm of lamentation". *Persian Language and Literature (Kharazmi University)*, vol. 80, pp. 171-180[in Persian].
- Ghorbani, R (2019). "A new document to identify the authorship of the ode of "Om Al Kawaib"". *Poetry study (Bostan Adab)*. Year 12, No. 1, pp. 150-175[in Persian].
- Hamraz, R (2016). "Life and works of Ghaffar Kandli and eight letters from him". *Tabriz ship*, year 2, vol. 2, pp. 141-126[in Persian].
- Hassan Yousefi, A (2011). "Criticism of complaints in the Khaqani court". Master's thesis. Al Zahra University. Supervisor: Mehdi Nikmanesh[in Persian].
- Heydari, F (2009). "Analyzing the terms of Christianity in Khaqani's Divan and comparing it with Sana'i and Hadiqa al-Haqiqah poems". Master's thesis. Shiraz university. Supervisor: Khairullah Mahmoudi[in Persian].
- Heydarian, A (2017). "Linking the allusion as an extratextual element with Khaqani depictions based on mythological, national epic and Christian allusions in Divan". Master's thesis. Mashhad Ferdowsi University. Supervisor: Seyyed Javad Mortezaei[in Persian].
- Hosamfar, M (2012). "The culture of images of Tohfat al-Iraqain (Khatm al-Gharaib) Khaqani". Master's thesis. University of Tehran. Supervisor: Mohammad Reza Torki[in Persian].
- Hosseini Vardanjani, S.M (2018). "From Khatam al-Gharaib to Tohfe al-Iraqain". *Literary Research*, Vol. 65, pp. 29-54[in Persian].
- Hosseini, A (2009). "Explanation of the difficulties of Divan Khaqani (six unexplained poems)". Master's thesis. Shiraz university. Supervisor: Mohammad Hossein Karami[in Persian].
- Hosseinzadeh, M (2009). "Examining the interactions between Khaqani and his contemporary poets". Master's thesis. Birjand University. Supervisor: Mohammad Behnamfar [in Persian].
- Imanian, H (2012). "Two Diriyab poets: Khaqani Shervani and Abu Tamam Ta'i". *Arabic Language and Literature (former literature and humanities)*, vol. 8, pp. 58-29[in Persian].
- Kandli Harischi, G (1995). *Khaqani Shervani: his life, time and environment*. Translated by Mirhedayt Hesari. Tehran: Academic Publishing Center[in Persian].
- Kasir, K (2011). "Investigating the social and literary aspects of Tohfat al-Iraqian Khaqani Shervani". Master's thesis. Allameh Tabatabai University. Supervisor: Mohammad Hasan Hasanzadeh Niri[in Persian].
- Kazemzadeh, R (2010). "Confessional Poetry in Persian literature: analysis of Confessional Poetry several great poets". Master's thesis. Tarbiat Moalem University of Tabriz. Supervisor: Rahman Mushtaq Mehr[in Persian].
- Khorrami Rafni, A (2015). "The role of "other" in the development of Khaqani's poetry and personality". Master's thesis. kharazmi University. Supervisor: Mohammad Parsansab [in Persian].
- Mahdaviyar, S (2011). "A passage on Tohfat al-Iraqian (Khatm al-Gharaeb) by Khaqani Shervani by Ali Safari Aq Qal'eh ". *Mirror of Heritage*, vol. 49, pp. 209-266[in Persian].
- ----- (2012). "Khaqani-Shervani and Baitul-Maqdis". *Poetry Studies*, vol. 15, pp. 113-138[in Persian].
- ----- (2016). "Correcting phrases from the book of Khaqani's constructions". *Textology of Persian literature*, pp. 121-140[in Persian].
- Mahdaviyar, S and Shohani, A (2015). "A reflection on correcting some verses from Divan Khaqani". *Persian language and literature*, vol. 234, pp. 153-166[in Persian].
- Marvaneh, N (2013). "Descriptive and critical bibliography of Khaqanology articles". Master's thesis. Shahid Chamran University of Ahwaz. Supervisor: Nasrullah Emami[in Persian].
- Mesbah Zali, R and Amirpour Dariani, J (2017). "Criticism of political and social situation in Khaqani's poems". *Persian literature*, vol. 42, pp. 181-200[in Persian].
- Modareszadeh, A (2014). "Sanai's Qur'anic approach to Farrokhi Sistani's "Cloud" poem (with a look at Harold Bloom's theory of creative misreading)". *Literary-Qur'anic Researches*, Year 3, No. 2. 117-97[in Persian].
- Mohammadi, Sh (2014). "Descriptive-critical review of researches and explanations related to the ode of Tarsaiyyeh until the end of March 2012". Master's thesis. Mashhad Ferdowsi University. Supervisor: Seyyed Javad Mortezaei[in Persian].
- Mortezaei, S.j and Heydarian, A (2016). "Criticism of the book "Khaqani Shervani Notes from Sayings" written by Dr. Barat Zanjani". *Studies of lyrical language and literature*, year 7, no. 24, pp. 37-48[in Persian].

- Nikmanesh, M (2012). "Mewlana and Mantiq Al-Tayr Khaghani's logic". *Literary Studies*, Year 7, No. 25, pp. 113-134[in Persian].
- Parsa, S.A (2013). "Investigation of a new type of background music in Khaqani poems". *Poetry Studies*, vol. 20, pp. 1-14[in Persian] .
- Pir, M (2012). "Comparison of Sana'i and Khaqani's poetry and thought". Master's thesis. Hakim Sabzevari University. Supervisor: Ahmad Khajeim[in Persian].
- Raisnia, R (2016). "Ghafar Kandli; A familiar stranger..." *Tabriz ship*, year 2, vol. 2, pp. 114-116 [in Persian].
- Raji, F (2010). "The causes of misogyny in selected Persian works (Ferdowsi, Naser Khosrow, Sanai, Khaqani, Sheikh Ahmad Jam)". Master's thesis. Sabzevar Teacher Training University. Supervisor: Ahmad Khajeim[in Persian].
- Rastgo, S.M and Rastgofar, S.M.F (2012). "Paradox of arrogance and humility in Khaqani's poetry and personality". *Research Journal of Educational Literature*, vol. 18, pp. 47-78 [in Persian].
- Roshan, M (2006). "Exports: Exports of Khaqani facilities". *Heritage Mirror*, Vol. 33 and 34, pp. 429-438[in Persian].
- Sadeghi, E (2006). *A comparative study of Khaqani's poems and sonnets in terms of fantasy forms (aesthetics)*. Doctoral dissertation. Tarbiat Moalem University of Tehran. Supervisor: Abbas Mahyar[in Persian].
- Sadeghinejad, R (2018). *Stylistic analysis and comparison of Sanai and Khaqani poetry*. Doctoral dissertation. Tarbiat Moalem University of Tabriz. Supervisor: Ahmed Goli[in Persian].
- Safari Aq Qal'eh, A (2011). " When you look carefully, O living tree...". *Mirror of Heritage*, vol. 50, pp. 107- 132[in Persian].
- Samipour, Z.T (2005). "Khaqani, Mysticism and Sufism". *Development of Persian language and literature education*, vol. 76, pp. 21-25[in Persian].
- Shiri, Q (2009). "Psychology of Ambiguity in Khaqani Poetry". *History of Literature*, Vol. 62, pp. 150-123[in Persian].
- ----- (2010). "The role of political and geographical environment on the difficulty of Khaqani's poetry". *History of Literature*, vol. 67, pp. 133-154 [in Persian].
- Soltani Kohbanani, H and Latifian, S (2012). "Khaqani in his purgatory". *Mysticism in Persian literature*, vol. 15, pp. 127-151[in Persian].
- Sotoudehnia, M and Nikmanesh, M (2015). "Criticism of Khaqani-Research on Persian biographeis". *Exploration of Persian Language and Literature*, vol. 33, pp. 61-9[in Persian].
- Taheri Khosrowshahi, M (2007). "In the emergence of anti-occupation poetry in Iranian literature". *Allameh*, vol. 16, pp. 71-96[in Persian].
- ----- (2011). "Persistence Literature in Qajar Period Poetry". *National Studies*, vol. 46, pp. 133-156[in Persian].
- Tahmasabi, F (2012). "The role of subject and audience in Khaqani's poetry" *in the collection of papers of the Persian Language and Literature Research Conference*, Volume 7, pp. 1257-1264[in Persian].
- Tatari, M.A (2016). "A comparison of the thematic and content of Khaqani and Sanai's magharahs based on the divan of two poets". Master's thesis. Hakim Sabzevari University. Supervisor: Ahmad Khajeim[in Persian].
- Torki, M.Reza (2013). "An unknown Khaqani mammudh and an important point about the London version". *Persian literature*, vol. 14, pp. 41-60[in Persian].
- ----- (2012). "In the margin of criticism and description of Khaqani's poems and answers to the questions and ambiguities of the master of Est'elami (part two)". *The Book of Literature Month*, Vol. 80, pp. 40-56[in Persian].
- ----- (2015). "Criticism and a supplement on the historical issues raised about the life and personality of Khaqani Shervani in The Gift of Morning". *Critical Research Journal of Humanities Texts and Programs*, Vol. 42, pp. 61-85 [in Persian].
- ----- (2017). "Arabic installations of Khaqani Shervani". *Persian Literature*, Vol. 22, pp. 19-38 [in Persian].
- ----- (2017). "Date and cause of death of Khaqani Shervani". *Farhangestan letter*, year 16, vol. 4, pp. 146-159 [in Persian].